

گفتاوشه

فصلنامه علمی - تخصصی ویژه مبلغان

ویژه نامه روایت صادق با رویکرد قرآنی

قرآن و وظایف مسلمانان در شرایط جنگی / عیسی عیسی زاد

آموزه های قرآنی در مدیریت جنگ و مقابله با دشمن: تحلیل روانی، نظامی و اجتماعی / دکتر حسن عبدی پور فرد

فلسفه و استلزامات تقابل نظام جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی از منظر قرآن / مرتضی غریببان

خدای همیشه پیروز قرآن / سید محمد سلطانی

جنگ افروزی و فسادگری صهیونیسم یهود از نگاه قرآن / حسینعلی یوسف زاده

سیمای منافقان در قرآن و تطبیق آن با وضعیت کنونی ایران / دکتر سید حامد علیزاده موسوی

امیدواری به خدا، مزیت راهبردی مؤمنان در رویارویی با دشمن / دکتر علی اکبر مؤمنی

صلح روا و ناروا / محمد صادق یوسفی مقدم

سنت الهی در برخورد با برهم زندگان امنیت جامعه اسلامی / علی اسلامی (مدبر)

دفاع در قرآن / محمد مهدی فیروز مهر

از توهّم نژادگرایی سرزمینی تا واقعیت های تاریخی و الهیاتی / علی اسدی

امید آفرایی در جامعه با توجه به آیه ۱۳۹ سوره مبارکه آل عمران / محمد علی محمدی

مواسات در هنگامه بحران / علی اسلامی (مدبر)

راه توشه

فصلنامه علمی - تخصصی ویژه مسلمانان
ویژه نامه روایت صادق با رویکرد قرآنی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
معاونت فرهنگی و تبلیغی
گروه تولید محتوا

صاحب امتیاز:	معاونت فرهنگی و تبلیغی
مدیر مسئول:	دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
سر دبیر:	سعید روستا آزاد
کارشناس اجرایی:	مصطفی آزادیان
	اکبر اسماعیل پور

نشریه «راه توشه» بر اساس پروانه انتشار به شماره ثبت ۸۶۲۴۴ تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۵ معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به عنوان فصلنامه تخصصی منتشر می شود.

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

سید محمد اکبریان	عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
عبدالکریم پاک نیا تبریزی	استاد سطح عالی حوزه علمیه قم
علی خادمی	استاد سطح عالی حوزه علمیه قم
ناصر رفیعی محمدی	عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه
سعید روستا آزاد	عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
میرتقی قادری	استاد سطح عالی حوزه علمیه قم
علی نظری منفرد	استاد سطح عالی حوزه علمیه قم

صفحه آرا:	اکبر اسماعیل پور
مسئول چاپ و نشر:	سید محمود کریمی
چاپ:	مؤسسه بوستان کتاب

آدرس:

قم، چهارراه شهدا، معاونت فرهنگی و تبلیغی، طبقه اول، گروه تولید محتوا

کد پستی: ۳۷۱۵۷۹۱۸۱۱

تلفن:

۰۲۵ - ۳۱۱۵۲۰۲۱

پایگاه اینترنتی:

<http://rahtoosheh.dte.ir>

پست الکترونیک:

tabligh@dte.ir

شمارگان:

۲۰ نسخه

قیمت:

۱۴۰۰۰ تومان



امام خمینی (قدس سره):

«اگر یک روحانی پایش را کج بگذارد می‌گویند: «روحانیین این طورند»، نمی‌گویند فلان آدم... اگر یک روحانی خدای نخواستہ، یک خطایی بکند، این طور الآن وضع شده است که می‌گویند روحانیون این جورى‌اند. مسئولیت، یک مسئولیت بزرگی است که یکی اگر پایش را غلط بگذارد این طور نیست که پای خودش حساب بشود، پای روحانیت اسلام حساب می‌شود، شکست روحانیت اسلام است. از این جهت هر خطایی که از ما و شما آقایان خدای نخواستہ، تحقق پیدا بکند... پای همه حساب می‌شود؛ حتی آن طلبه‌ای که در مدرسه دارد درس می‌خواند، آن هم وقتی که یک خطایی بکند پای خودش حساب نمی‌شود، پای دیگران هم حساب می‌کنند. مسئولیت بسیار بزرگ است.»

بیانات در جمع علما و روحانیون شیعه و سنی، ۱۶/۲/۱۳۶۴

رهبر معظم انقلاب اسلامی (مد ظله العالی):

«ما در محیط اجتماعی و محیط زندگی چطور می‌توانیم دل مردم را به منشأ گفتار خودمان مطمئن کنیم و اعتماد آنها را برانگیزیم؛ درحالی‌که از مذمت شهوات دنیوی حرف می‌زنیم و در عمل خدای نکرده خودمان طور دیگری عمل می‌کنیم! از مذمت دل‌سپردن به پول و حرکت کردن و مجاهدت کردن در راه زیاده‌خواهی‌های دنیوی حرف می‌زنیم؛ اما عمل ما طور دیگری باشد! چطور چنین چیزی ممکن است اثر بکند؟! یا اثر اصلاً نمی‌کند، یا اثر زودگذر می‌کند، یا اثری می‌کند که بعد با کشف واقعیت کار ما، درست به ضد اثر تبدیل می‌شود. بنابراین، عمل بسیار مهم است.»

بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان، ۱/۵/۱۳۸۴

فهرست مطالب

قرآن و وظایف مسلمانان در شرایط جنگی ۵

حجت الاسلام والمسلمین عیسی عیسی زاده

آموزه‌های قرآنی در مدیریت جنگ و مقابله با دشمن: تحلیل روانی، نظامی و اجتماعی ۱۳

دکتر حسن عبدی پور فرد

فلسفه و استلزامات تقابل نظام جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی از منظر قرآن ۲۱

حجت الاسلام والمسلمین مرتضی غریبان

خدای همیشه پیروز قرآن ۳۳

حجت الاسلام والمسلمین سید محمد سلطانی

جنگ افروزی و فسادگری صهیونیسم یهود از نگاه قرآن ۴۱

حجت الاسلام والمسلمین حسینعلی یوسف زاده

سیمای منافقان در قرآن و تطبیق آن با وضعیت کنونی ایران ۴۷

حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید حامد علیزاده موسوی

امیدواری به خدا، مزیت راهبردی مؤمنان در رویارویی با دشمن ۵۳

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی اکبر مؤمنی

صلح روا و ناروا ۵۸

حجت الاسلام والمسلمین محمد صادق یوسفی مقدم

سنت الهی در برخورد با برهم زندگان امنیت جامعه اسلامی ۶۳

حجت الاسلام والمسلمین علی اسلامی (مدبّر)

دفاع در قرآن ۶۹

حجت الاسلام والمسلمین محمد مهدی فیروز مهر

از توهم نژادگرایی سرزمینی تا واقعیت‌های تاریخی و الهیاتی..... ۷۷
حجت‌الاسلام والمسلمین علی اسدی

امیدآفرایی در جامعه با توجه به آیه ۱۳۹ سوره مبارکه آل عمران ۸۳
حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی محمدی

مواسات در هنگامه بحران ۹۱
حجت‌الاسلام والمسلمین علی اسلامی (مدبّر)

قرآن و وظایف مسلمانان در شرایط جنگی

حجت‌الاسلام والمسلمین عیسی عیسی‌زاده*

اشاره

بر اساس فرموده رسول خدا ﷺ یکی از وظایف امت اسلام هنگام بروز فتنه‌ها، روی آوردی و تمسک به قرآن است که فرمود: «هر گاه فتنه‌ها همچون پاره‌های شب تار، شما را فرو پوشاند، به قرآن روی آورید؛ زیرا قرآن، میانجی‌ای است که میانجیگری‌اش پذیرفته است و شکایت‌کننده‌ای است که ادعایش تأیید می‌شود».^۱ بر اساس این کلام نورانی آن حضرت و ویژگی بسیار مهم هدایتگری قرآن که در سراسر قرآن خداوند به آن اشاره نموده است^۲ در این شرایط حساس که کشور عزیز ایران این ام القرای جهان اسلام از سوی خبیث‌ترین دشمنان اسلام یعنی صهیونیسم و حامیان این رژیم غاصب و ستمگر مورد حمله قرار گرفته است و امت عزیز ایران دچار فتنه جنگ و کشتار و ترور شده است و عده‌ای همچون ساکنان همجوار با مراکز نظامی مجبور هستند خانه و کاشانه خود را رها کنند، ضرورت دارد در چنین شرایطی از راهگشایی و هدایتگری قرآن بهره برد. در این نوشتار کوتاه تلاش شده است از محضر قرآن کریم وظیفه مسلمانان را در چنین شرایط حساس در تعامل با هم و وطنان ستمدیده بررسی نماییم و از راهنمایی‌های قرآن بهره ببریم.

پاسخ قرآن

خدای سبحان در سوره انفال می‌فرماید: «... إِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ...»^۳ اگر

* عضو هیئت علمی پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۲. «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲) «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...» (اسراء: ۹)؛ «قُلْ إِنَّمَا أُنْذِرُكُم بِمَا يَوْحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ مِمَّن رَّبُّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (اعراف: ۲۰۳).

۳. انفال: ۷۲.

گروهی (مؤمنان مهاجر) به خاطر حفظ دین و آئینشان از شما یاری طلب کنند، بر شما لازم است که به یاری آنان بشتابید.»

در قرآن، به کمک و یاری "انصار" به "مجاهدین" در آیات مختلفی اشاره شده است. به ویژه در سوره انفال، آیه ۷۴، «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا...» و آنها که ایمان آوردند و هجرت نمودند و جهاد در راه خدا کردند، و آنها که پناه دادند و یاری کردند، آنان مؤمنان حقیقی اند....» به صراحت از ایمان آورندگان، مهاجرین و کسانی که هجرت کردند و جهاد نمودند و نیز کسانی که پناه دادند و یاری کردند، به عنوان مؤمنان حقیقی یاد شده است. این آیه به طور خاص به انصار اشاره دارد که به مجاهدین (مهاجران از مکه به مدینه) پناه دادند و از آنها حمایت کردند.

به طور خلاصه، آیات قرآن به این موضوع اشاره دارند که انصار با فراهم کردن مسکن، غذا، و سایر امکانات، به مجاهدین در مدینه کمک کردند و این عمل آنها به عنوان یک عمل ایمانی و نیکوکاری مورد تأکید قرار گرفته است.

در آیه دیگر نیز خداوند در باره ارزش انفاق و احسان به دیگران فرمود است «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»^۱؛ به مقام نیکی و ابرار نخواهید رسید مگر آنه از آنچه دوست دارید انفاق کنید.»

ارزش یاری نمودن و همدردی کردن با هم وطنان در سخن و سیره اهل بیت علیهم السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرمودند: «مَثَلُ بَرَادِرٍ اِيْمَانِي وَ هِم وَ طَنَانٍ دَر پيوند و همدردی [و اهمیت دادن به سرنوشت یکدیگر] مانند یک پیکر زنده است که اگر بخشی از آن به درد آید، دیگر بخش های پیکر با آن همدردی می کنند»^۲ امام صادق علیه السلام نیز در این باره فرمودند: «مؤمن برادر مؤمن است، همچون یک پیکر که هرگاه عضوی از آن به درد آید دیگر اندامها آن درد را حس می کنند؛ ارواح آنها از یک روح است»^۳

پس هرگاه همکیشی بلکه هرگاه یک انسانی دچار درد و محنتی شود، بر همه افراد جامعه لازم است شریک غم او شوند و به کمک او بشتابند.

۱. آل عمران: ۹۲.

۲. احمد بن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۲۷۰.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۶.

شاعر شیرازی نیز در این باره این چنین سروده است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی^۱

رسول خدا ﷺ در فرمایشی دیگر در این رابطه فرمود: «سرآمد کارها، سه چیز است: ... یاری نسبت به برادر [دینی]...»^۲ و در سخنی دیگر نیز فرمود: «مؤمن را بر مؤمن، هفت حق است که از جانب خداوند عزّ و جلّ بر او واجب گشته اند: ...، در مال خود با برادران دینی و همکیش خود مواسات داشته باشد...»^۳

در روایت آمده است مردی دیرتر به نزد پیامبر خدا ﷺ آمد. پیامبر ﷺ فرمود: «چرا دیر کردی؟». گفت: برهنگی باعث شد، ای پیامبر خدا! فرمود: «آیا همسایه ای نداشتی که دو جامه داشته باشد و یکی را به تو عاریه دهد؟». گفت: چرا، ای پیامبر خدا! فرمود: «او برادر تو نیست.»^۴ و در سخنی دیگر فرمود: «بهترین برادر تو کسی است که در راه اطاعت خدا یاریت رساند و از نافرمانیهای او بازت دارد و به خشنودی او فرمانت دهد.»^۵

امام علی علیه السلام در ارزش یاری نمودن برادران دینی و وهم وطن فرمود: «یاری برادر دینی و هم وطن، برترین کارهاست»^۶ و در سخنی دیگر نیز فرمود: «برترین مردانگی، مواسات با برادران دینی و همکیش در اموال، و برابری با آنان در احوال است.»^۷

راوی گوید که امام باقر علیه السلام بمن فرمود: «أی ابا اسمعیل آیا دیده ای که پیش ما اگر مرد بی ردا می بود، بعضی از برادران ردای اضافی خویش را بدو می داد تا بی ردا نماند؟ گفتم چنین کسی ندیده ام فرمود: «اگر آن مرد بی ازاری (لباس) می بود می شد که یکی از برادران ازار زیادی

۱. مصلح بن عبد الله سعدی، کلیات سعدی، باب اول در سیرت پادشاهان.

۲. محمد بن علی بن بابویه، خصال، ص ۱۲۵.

۳. محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۸.

۴. محمد بن علی بن بابویه، مصادقة الاخوان، ج ۱، ص ۱۳۶.

۵. حسین بن محمد ابن ابی فراس، تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۲۳.

۶. علی بن محمد لثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۷.

۷. علی بن محمد لثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۲۵.

خویش را به او دهد؟ تا اِزاری بدست آرد؟ گفتم نه، پس دست بران خویش زده فرمود اینان برادر نیستند.»^۱

یاری نمودن هم وطن در سیره امام صادق علیه السلام

مُعَلّی بن حُئیس در باره یاری نمودن امام صادق علیه السلام نسبت به هم وطنان و مسلمانان گفته است: امام صادق علیه السلام در شبی که نم نم باران می آمد، به قصد صُفّه بنی ساعده خارج شد، من در پی ایشان به راه افتادم، ناگاه، چیزی از دست ایشان افتاد، گفت: «بسم الله. خدایا! به ما برگردان»، من جلو رفتم و سلام کردم. فرمود: «معلّی؟». گفتم: بله، فدایت شوم! فرمود: «با دست بگرد و آنچه یافتی، به من بده». من گشتم. دیدم مقدار زیادی نان، روی زمین، پراکنده شده است، و هر چه می یافتم، تحویل ایشان می دادم. ناگاه کیسه چرمینی پر از نان یافتم که نمی توانستم آن را بلند کنم. گفتم: فدایت شوم! آن را روی سرم حمل می کنم. فرمود: «نه. من به این کار، از تو سزاوارترم؛ اما همراهم بیا». ما به صُفّه بنی ساعده رفتیم. عده ای را دیدیم که خوابیده اند. امام علیه السلام آهسته یکی دو گرده نان کنار هر کدام گذاشت تا به نفر آخر رسید. سپس برگشتیم. گفتم: فدایت شوم! آیا اینها حق را می شناسند (شیعه هستند)؟ فرمود: «اگر می شناختند، در دادن نمک هم نسبت به آنها مواسات می کردیم»^۲ همچنین آن حضرت فرمود: «مبادا تو سیر باشی و همکیش و برادر دینیت گرسنه باشد و تو سیر آب باشی او تشنه باشد و تو پوشیده باشی و او برهنه باشد»^۳

آثار یاری نمودن به هم وطن و برادر دینی

در باره آثار یاری نمودن در حق برادران ایمانی و هم وطنان در قیامت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: «سوگند به آن که مرا به حق به پیامبری برانگیخت، در روز قیامت، بنده ای از بندگان خدا در ایستگاهی [از ایستگاه‌های قیامت] می ایستد و شعله ای آتش، بزرگ تر از همه کوه‌های دنیا، در برابرش آشکار می گردد، به طوری که میان او و آن شعله هیچ حایلی نیست. در همان حال که سرگردان است، ناگاه، گرده ای نان یا دانه ای [گندم یا جز آن] که [در دنیا] به آن نیاز داشته و به برادری مؤمن کمک کرده است، از هوا در پیرامون او فرود می آید و مانند

۱. محمد بن علی بن بابویه، مصادقة الاخوان، ج ۱، ص ۱۳۴.

۲. محمد بن علی بن بابویه، ثواب الأعمال، ص ۱۷۳.

۳. محمد بن علی بن بابویه، مصادقة الاخوان، ج ۱، ص ۱۳۴.

بزرگ‌ترین کوه‌ها می‌شود و گرداگرد او را می‌گیرد و مانع رسیدن آن شعله به او می‌شود، و از حرارت و دود آن، کمترین آسیبی به او نمی‌رسد، تا این که وارد بهشت می‌شود».^۱

امیر مؤمنان علی علیه السلام در باره آثار یاری نمودن هم وطنان در دنیا فرموده است: «هیچ چیزی مانند مواسات، پیوند برادری را حفظ نمی‌کند»^۲. و در سخنی دیگر نیز فرمود: «نظام دین، به دو چیز است... و مواسات نسبت به برادرانت»^۳ و همچنین در سفارش‌های خویش به کمیل بن زیاد فرمودند: «ای کمیل! برکت، در مال کسی است که زکات بدهد و نسبت به مؤمنان، مواسات کند و به خویشان، رسیدگی نماید»^۴.

امام صادق علیه السلام در باره اثر دعای برادر مومن که مورد مواسات قرار گرفته است فرمود: «سه دعاست که از درگاه خداوند متعال رد نمی‌شود... و دعای مرد مؤمن برای برادر مؤمنش که به خاطر ما نسبت به او مواسات کرده است، و نفرینش در حق او که می‌توانسته به وی کمک کند و نکرده، در حالی که وی به آن محتاج بوده است».^۵

رفع نیاز برادر دینی مهم‌تر از طواف واجب

ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام در اهمیت برآوردن حاجت هم‌کیش و برادر مومن نقل کرده که گوید: «من همراه با امام صادق علیه السلام طواف می‌کردم. مردی از شیعیان، به ما برخورد و از من درخواست کرد تا به همراه او پی حاجتی بروم. پس به من اشاره کرد و من نخواستم که امام صادق علیه السلام را رها کنم و به همراه او بروم. پس در آن میان که طواف می‌کردم، دوباره نیز به من اشاره کرد. امام صادق علیه السلام او را دید، فرمود: ای ابان! این مرد با تو کار داری گفتیم: آری، فرمود: او کیست؟ گفتیم: مردی از شیعیان است، فرمود: او بر همان عقیده‌ای است که تو هستی؟ عرض کردم: آری، فرمود: پس نزد او برو گفتیم: آیا طواف را قطع کنم فرمود: آری، گفتیم: هر چند طواف واجب باشدی فرمود: آری»^۶ و در سخنی دیگر فرمود: «هر که یک نیاز از برادر مؤمن خود را برآورده سازد، خداوند عز و جلّ در روز رستاخیز صد هزار نیاز او را برمی‌آورد»^۷

۱. التفسیر المنسوب إلى الإمام العسكري علیه السلام، ص ۵۲۵.

۲. علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۷۷.

۳. علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۹۸.

۴. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۷۲.

۵. محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۲۸۰.

۶. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۴۰.

۷. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۲۲.

پیامد بی توجهی با نیاز برادر دینی

امام کاظم علیه السلام در مورد پیامد بی توجهی انسان به نیاز برادر و همکیشان، فرمود: «کسی که برادرش برای رفع گرفتاری یا حاجتی به او پناه ببرد و او بتواند پناهش دهد اما ندهد، بی گمان پیوند ولایت خداوند تبارک و تعالی را بریده است.»^۱

مصادیق یاری نمودن

از مصادیق مهم یاری نمودن در این وضعیت که عده ای از هم وطنان به جهت در معرض خطر بودن جانشان مجبور به ترک منازل خویش و مهاجرت به استان های همجوار شدند، بر همه مسلمانان به ویژه شهرهایی که میزبان این مهاجران هستند لازم است تا مکان و سرپناه مناسب و هم چنین آذوقه کافی برای آنان فراهم نمایند. و بر مسئولین آن شهرها نیز لازم است تا امکانات لازم و امنیت و آرامش کافی را برای آنان فراهم نمایند.

حفظ آبرو در یاری نمودن

این نکته را باید توجه داشته باشیم که عده ای از هم وطنان ما که الان دچار مشکلات شدند از آبرو و مندانی هستند که در شهر و دیار خویش دارای امکانات لازم برای زندگی بودن اما به دلیل این فتنه جنگ دچار مشکل شدند لذا اگر کمکی به آنها می شود باید در نهایت آبرومندی باشد. از همین در توصیه اهل بیت علیهم السلام در باره رفع نیاز هم وطن و برادر دینی آمده است که قبل از تقاضای نیازمند به رفع نیازش پیردازید زیرا تقاضا نمودن در واقع به نوعی سبب کم شدن آبرو می شود. امام علی علیه السلام در این باره فرمود: «هرگاه یکی از شما بداند که برادرش نیازمند است، زحمت خواهش را از دوش او بردارد [و در برآوردن آن پیشدستی کند]»^۲.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، ثواب الاعمال، قم: الرضی، ۱۳۶۸ ش.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، مصادقة الإخوان، عراق: مكتبة الإمام صاحب الزمان العامة، ۱۴۰۲ ق.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۶۸.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۶۶.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۶. احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
۷. التفسیر المنسوب إلى الإمام أبي محمد الحسن بن علی العسكري عليه السلام، قم: مدرسه الإمام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۹ق.
۸. ری شهری، محمد مهدی، منتخب المیزان الحکمه، قم: مکتب الإعلام الاسلامی، مرکز النشر، ۱۳۸۰ش.
۹. سعدی شیرازی، کلیات سعدی، تهران: اقبال، ۱۳۸۲ش.
۱۰. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، تصحیح: مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۲. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق: حسین الحسنی البیرجندی، قم: دار الحديث، ۱۳۷۶ش.
۱۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۱۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: مکتب الإعلام الاسلامی، مرکز النشر، ۱۳۷۵ش.
۱۵. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر (مجموعه ورام)، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸ش.

آموزه‌های قرآنی در مدیریت جنگ و مقابله با دشمن: تحلیل روانی، نظامی و اجتماعی

دکتر حسن عبدی پور فرد*

اشاره

قرآن کریم نه تنها یک کتاب عبادی و اخلاقی، بلکه یک راهنمای جامع برای مواجهه با پیچیدگی‌های زندگی فردی، اجتماعی و حتی نظامی است. در شرایط جنگ و مقابله با دشمن، آموزه‌های قرآنی فراتر از توصیه‌های صرف نظامی و تاکتیکی، به تدوین یک رویکرد چندبعدی و هماهنگ می‌پردازد که هم از منظر روانی، هم از منظر نظامی و هم از منظر اجتماعی، تضمین‌کننده پایداری و موفقیت جامعه مؤمنان است. این آموزه‌ها با تأکید بر آماده‌سازی دقیق، تقویت روحیه ایمان، حفظ انسجام گروهی و شناخت دقیق رفتار دشمن، چارچوبی کامل برای مدیریت بحران جنگی و مقاومت فراهم می‌آورد. در این یادداشت، با بهره‌گیری از آیات قرآن، به تحلیل این اصول پرداخته و نقش کلیدی آن‌ها را در تضمین امنیت و پیروزی بررسی می‌کنیم.

۱. ترساندن دشمن با قدرت نظامی

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ؛^۱ هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را ترسانید!»

در این آیه برنامه‌ریزی و آماده‌سازی نظامی به عنوان ابزاری برای حفظ امنیت و بازدارندگی مطرح شده است. این قدرت‌نمایی، صرفاً به معنای حمله یا استفاده از زور نیست، بلکه نوعی

* محقق رسمی پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

پیشگیری است تا دشمن حتی جسارت نزدیک شدن به شما را نداشته باشد. ترساندن دشمن به معنای حفظ تعادل قوا بوده است.

از نظر روانی، قدرت و آمادگی سبب ایجاد اطمینان در میان نیروهای خودی و رعب و هراس در دل دشمن می‌شود. قرآن به ما می‌آموزد که صلح و جلوگیری از تجاوز، نیازمند قدرت بازدارنده است.

۲. پشت نکردن به دشمن

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد رو به رو شوید، به آنها پشت نکنید (و فرار ننمایید).

این آیه به اهمیت پایداری و استقامت در مقابله با دشمن اشاره دارد. پشت کردن به دشمن نمادی است از ضعف روحی، ناامیدی یا ترس؛ عملی که منجر به شکست قطعی می‌شود. در جنگ، همبستگی و ثابت قدم بودن در میدان نبرد کلیدی‌ترین عامل پیروزی است. این توصیه، تکلیف هر فرد و گروه را در شرایط سخت آشکار می‌کند: تسلیم نشوید، فرار نکنید، از مسئولیت نبازید و با تمام توان مقابل دشمن بایستید.

۳. اعتماد به دوستان خدا

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ»^۲ خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند گویی بنایی آهنین‌اند!

این آیه تأکید بر اعتماد قلبی و روحی دارد. ترس از دشمنان دنیا و افراد بدخواه که در مسیر حق می‌کوشند، می‌تواند انگیزه و اراده را تضعیف کند. اما ایمان و آگاهی به همراهی خداوند و هم‌پیمانان واقعی، عامل بی‌بدیل قدرت است.

درواقع قرآن می‌گوید که ترس از دشمنان فانی و موقت نباید جایگزین اعتماد به قدرت لایزال الهی شود. این درس، در هر عرصه‌ای از مبارزه (فکری، اجتماعی، سیاسی و نظامی) کاربردی است.

۱. انفال: ۱۵.

۲. صف: ۴.

۴. پرهیز از افشای اخبار و اسرار امنیتی

«وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا»^۱ و هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آنها برسد، (بدون تحقیق،) آن را شایع می‌سازند؛ در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان - که قدرت تشخیص کافی دارند - بازگردانند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز عده کمی، همگی از شیطان پیروی می‌کردید (و گمراه می‌شدید).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید! و (نیز) در امانات خود خیانت روا مدارید، در حالی که میدانید (این کار، گناه بزرگی است).

وقتی خبری مهم به شما می‌رسد، آیا آن را رک و راست به همگان بازگو می‌کنید یا آن را پنهان می‌دارید؟

حفظ اطلاعات محرمانه و امنیتی از الزامات حیاتی در هر نوع مقابله است. افشای بی‌موقع یا بی‌مورد اسرار، خیانت به خود و به خداست؛ زیرا پیامدهای ناگواری همچون حمله ناجوانمردانه دشمن، شکست یک عملیات یا ضرر جبران‌ناپذیر در پی خواهد داشت. در جنگ مدرن هم این اصل اساسی است؛ جاسوسی داخلی یا عدم مراقبت دقیق از رمزها و اطلاعات، باعث فاجعه می‌شود. قرآن بر مسئولیت سنگین حفظ اسرار و امانت‌داری در برابر فرمانده و خداوند تأکید می‌کند.

۵. آماده کردن و بسیج همه توان‌ها

مطابق آیه شریفه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...»^۳ کلید موفقیت در جنگ است؛ آمادگی همه جانبه در ابعاد نظامی، مالی، روحی و اجتماعی. به تعبیری، موفقیت در میدان جنگ مستلزم بسیج کامل منابع و توانمندی‌هاست.

۱. نساء: ۸۳.

۲. انفال: ۲۷.

۳. انفال: ۶۰.

قرآن توجه ویژه‌ای به توسعه همه جانبه نیروها دارد و مخالف غفلت یا نابخردی در این زمینه است. نباید به بهانه صلح یا ناامیدی منابع مورد نیاز دفاع و مقابله را کاهش داد، چون همیشه امکان حمله دشمن وجود دارد.

۶. پرهیز از نزاع و اختلاف داخلی

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۱ و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود! و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است.»

یکی از بزرگترین خطرات برای هر گروه یا کشوری، اختلافات درونی است. نزاع‌های داخلی نه فقط وقت را تلف می‌کند، بلکه باعث کاهش انسجام، کاهش روحیه و از بین رفتن تعادل و همدلی می‌شود.

قرآن همینطور که اطاعت از فرماندهان صالح را واجب می‌داند، نزاع درونی را مهلک‌ترین عامل در تضعیف توانمندی معرفی می‌کند. دشمن دانا و فرصت طلب معمولاً از شکاف‌های درونی نهایت بهره‌برداری را می‌کند.

۷. ایمان قوی بر تعداد زیاد غلبه می‌کند

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِئَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»^۲ ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن! هر گاه بیست نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر غلبه می‌کنند؛ و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند، پیروز می‌گردند؛ چرا که آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند!»

در این آیه، قرآن روح ایمان و اراده را عامل تعیین کننده موفقیت می‌داند، نه صرفاً تعداد یا تجهیزات. ایمان سبب می‌شود نیروها با انگیزه بالا، منسجم و مقاوم شوند.

از نگاه روانی، ایمان قوی اعتماد به نفس، صبر و استقامت را افزایش می‌دهد و توان مقابله با موانع را فراهم می‌آورد. جنگ بر پایه ایمان، به جنگی ماندگارتر و تأثیرگذارتر تبدیل می‌شود.

۱. انفال: ۴۶.

۲. انفال: ۶۵.

۸. شناخت دشمن از طریق لحن و کلام

«وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ»^۱ و اگر بخواهیم، آنان را (منافقان را) به تو نشان می‌دهیم، تا آنان را به چهره‌هایشان بشناسی، ولی از روی آهنگ سخن نیز آنان را خواهی شناخت؛ و خداوند اعمال شما را می‌داند.»

«از آهنگ و لحن سخنانشان دشمن را می‌شناسی.»

این آیه الهی با تبیین نشانه‌شناسی منافقان، بر حساسیت و ضرورت شناسایی دشمنان از طریق سیمایم، رفتار و لحن تأکید می‌کند؛ اصلی حیاتی که برای جبهه مقاومت و ملت مؤمن واجد اهمیت بنیادین است. خداوند تعال در این آیه، بر اهمیت بصیرت، زیرکی و هوشیاری امت نسبت به خصلت‌ها، رفتارها و نشانه‌های انگیزه‌پنهان دشمن تصریح می‌فرماید. حتی زمانی که منافقان و دشمنان با ظاهری فریبنده و رفتار بیرونی آرام جلوه می‌کنند، تحلیل دقیق زبان بدن و رمزگشایی از لحن و گفتار آن‌ها، می‌تواند حقایق پشت‌پرده، نقاط ضعف و نقشه‌های پنهان‌شان را آشکار سازد.

در جهان امروز و میدان‌های نبرد نرم و سخت، این آموزه قرآنی مبنای تحلیل اطلاعاتی و امنیتی است؛ یعنی شناخت عمیق و هوشمندانه‌ی رفتار و رمزگشایی سخنان و پیام‌های دشمن، از راهبردی‌ترین و کارآمدترین ابزارهای دفاع فرهنگی و نظامی به شمار می‌رود ابزاری که قرآن پیشاپیش به مؤمنان یادآور شده است.

۹. پرهیز از گمان و بدگمانی و جاسوسی میان خود

«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲ سست نشوید و غمگین نگردید، شما برترید اگر ایمان داشته باشید.»

ایجاد فضای بدگمانی و شایعه‌پراکنی، زخم مهلکی برای هر مجموعه است. جاسوسی داخلی به معنای عدم اعتماد و بی‌اعتمادی است که می‌تواند امنیت روانی گروه را نابود کند و موجب تفرقه شود.

قرآن ما را به تقوا در رفتار و دوری از هتک حرمت دیگران حتی در جمع‌های خودی دعوت می‌کند، چرا که همان‌قدر که دشمن خارجی مضر است، دشمن داخلی نیز خطرناک‌تر است.

۱. محمد: ۳۰.

۲. آل عمران: ۱۳۹.

نتیجه‌گیری

توصیه‌های قرآن کریم درباره جنگ و مواجهه با دشمن، فراتر از صرفاً درگیری نظامی بوده و مجموعه‌ای کامل و هماهنگ از راهبردها را در بر می‌گیرد.

این آموزه‌ها به چهار بُن‌مایه اصلی تقسیم می‌شوند که با هم ترکیب شده، راه مقابله‌ای جامع، پایدار و مؤثر را رقم می‌زنند:

استراتژی و آمادگی نظامی:

قرآن به اهمیت آماده کردن نیروها، تجهیزات و برنامه‌ریزی دقیق برای بازدارندگی و مقابله تأکید می‌کند. نگهداری و حفظ اسرار نظامی و اطلاعات امنیتی عامل کلیدی در حفظ برتری است و ایجاد ترس از قدرت در دشمن، باعث کاهش تمایل او به حمله خواهد شد.

ارتباط معنوی و تقویت روحیه:

ایمان راسخ و توکل بر قدرت الهی، منشأ نیروی غیرقابل انکار در میدان جنگ و مبارزات است. این باور که یاری خداوند نزدیک است، موجب افزایش اراده، صبر و امید میان مؤمنان می‌شود.

روانشناسی گروهی و همبستگی اجتماعی:

حفظ اتحاد داخلی، پرهیز از تفرقه، نزاع و شک و گمان، از عوامل حیاتی انسجام نیروها و جلوگیری از فرسایش روحیه و ضعف در میان اعضاست. دشمنان خارجی، همواره از شکاف‌ها و اختلافات درونی حداکثر بهره‌برداری را می‌کنند.

هوشیاری، تدبیر و شناخت دقیق دشمن:

قرآن آموزه‌های هوشمندانه‌ای درباره توجه به نشانه‌ها، رفتار و لحن دشمن دارد که موجب شناخت بهتر و فرصت‌طلبی در مقابله می‌شود. این هوشیاری از ارکان موفقیت در هر نوع منازعه اجتماعی، فکری یا نظامی است.

به این ترتیب، آموزه‌های قرآنی در عرصه جنگ و مقابله، فراتر از تاکتیک‌های ظاهری نظامی، به یک رویکرد جامع و چندلایه می‌پردازد که هم زمینه‌ساز پیروزی میدانی است و هم راهگشای مقاومت و پایداری در هر زمینه چالشی دیگر.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم

۲. پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن، مدیریت جنگ و مقاومت در قرآن: <http://quran.isca.ac.ir>

۳. رهبر معظم انقلاب اسلامی، «بیانات و رهنمودها درباره جهاد تبیین، مقاومت و جنگ ترکیبی». سایت رسمی رهبر معظم انقلاب اسلامی، تاریخ دسترسی: ۱۲ آبان ۱۴۰۴، آدرس اینترنتی: www.leader.ir

۴. طباطبائی، سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، پنجم، ۱۳۷۴ ش.

۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.

۶. عبدی‌پور، حسن، «راهکارهای تحول‌آفرین دیپلماسی تبیینی ایران پیرامون جبهه مقاومت». وبسایت ابنا، دسترسی در ۱۲ آبان ۱۴۰۴، www.abna24.com.

۷. مقالات مرتبط با جنگ نرم و مدیریت بحران از منظر قرآن برگرفته از پایگاه‌های تخصصی علوم اسلامی: www.ensani.ir

۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.

فلسفه و استلزامات تقابل نظام جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی از منظر قرآن

حجت‌الاسلام والمسلمین مرتضی غرسبان*

اشاره

با آغاز حملات نظامی رژیم صهیونیستی به خاک ایران در خرداد ۱۴۰۴، شرایط جدیدی در منطقه غرب آسیا به وجود آمد که جواب سخت جمهوری اسلامی به این تعدی، به واسطه اصول دینی و قرآنی، صورت گرفت. قاعده «نفی طاغوت» به عنوان الزام جهاد در برابر دشمنان و در راستای سرکشی و طغیان آنها توصیف می‌شود، در حالی که قاعده «نفی سبیل» به تأکید بر منع قدرت کافران بر مؤمنان و ضرورت پاسخ قاطع به تهدیدات می‌پردازد. این مقاله تأکید می‌کند که تردید در پاسخ به تهدیدات، زمینه‌ساز مداخلات بعدی و تضعیف حاکمیت ملی خواهد بود. با توجه به مثال‌های تاریخی از جنگ تحمیلی و شرایط کنونی، جمهوری اسلامی باید با قاطعیت به تجاوزات پاسخ دهد و اقتدار نظامی خود را به عنوان ستون فقرات مشروعیت داخلی تقویت کند.

مقدمه

از سحرگاه ۲۳ خرداد ۱۴۰۴، رژیم صهیونیستی با تجاوزی گسترده و بی‌سابقه به اهدافی در خاک کشور، آتش یکی از شدیدترین تقابل‌های مستقیم با جمهوری اسلامی ایران را شعله‌ور ساخت و بار دیگر بحرانی جدید در منطقه غرب آسیا رقم زد. تنها یک روز بعد، در ۲۴ خرداد، ایران با طوفانی از موشک‌ها و پهپادهای انتحاری، پاسخ سختی به رژیم صهیونیستی داد؛

* محقق رسمی پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

پاسخی که نه فقط معادلات امنیتی منطقه، بلکه ذهنیت راهبردی بازیگران جهانی را نیز به طور کلی دگرگون کرد. آتش سنگین پهپادها و موشک‌های نیروهای مسلح، طول و عرض سرزمین‌های اشغالی را شخم زد و قدرت ادعایی صهیونیست‌ها در پدافند آهنین را مخدوش و متزلزل کرد.

این هم‌اورد نظامی، که با تقابل مستقیم نظام جمهوری اسلامی ایران پدید آمده است، منشأ دینی داشته و رهبران سیاسی و نظامی بر اساس اندیشه دینی و قرآنی، به این تقابل مستقیم روی آورده‌اند.

فلسفه و دلیل مقابله و برخورد شدید و سخت جمهوری اسلامی ایران با رژیم متعوس صهیونیستی، برآمده از منابع دینی و به ویژه قرآن کریم است که در ادامه به دو قاعده «نفی طاغوت» و «نفی سبیل» اشاره می‌شود.

۱. قاعده نفی طاغوت

یکی از قواعد اصلی اسلامی در مسیر توحید و خدامحوری، نفی هر گونه شرک و طاغوت است. جهاد دفاعی و دفاع از مسلمینی که مورد هجوم دشمنان قرار گرفته‌اند به هر شکل ممکن جزو واجبات مسلم دین است به گونه ای که بین فقها در این زمینه اختلافی نیست؛ و در مقابل، نپذیرفتن زور و استبداد و اشغال و آدم کشی طواغیت، جزو دستورات روشن قرآن است.

طاغوت در جایی به کار می‌رود که سرکشی و طغیانی درکار باشد؛ جایی که دستگاہی در مقابل دستگاه خدا و حاکمیت دین قد علم کند. لذا طاغوت به سرمنشأ گمراهی اطلاق می‌شود و کسانی که سرکشی کرده و سلطه بر اموال و زمینها و فرهنگ انسانها را در پیش گرفته‌اند، مصداق طاغوتند.

نپذیرفتن و کفر به طاغوت، رکن دینداری است و قرآن کریم در سوره نحل، کفر به طاغوت را به همراه ایمان به خدا، دو پایه‌ی اصلی دعوت تمامی انبیا معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛ و قطعاً، در میان هر امتی پیامبری برانگیختیم با این پیام که: خدا را بپرستید و از هر معبودی جز او دوری گزینید.» و در جای دیگر،

کفر به طاغوت را شرط هدایت و تمسک به ریسمان محکم الهی بیان می‌کند و می‌فرماید: «... فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا...»^۱ پس هر کس به طاغوت‌ها کافر شود و به خدا ایمان بیاورد، قطعاً به استوارترین دستاویز که برای آن گسستن نیست چنگ زده است.»

همچنین قرآن کریم در مقابل، ایمان به طاغوت و پذیرش آن را پذیرش ولایت شیطان و سبب گمراهی خوانده است و می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا»^۲ آیا به کسانی که بر این باورند که به آنچه به سوی تو فرو فرستاده شده و به آنچه پیش از تو نازل گردیده ایمان آورده اند، ننگریسته ای که می خواهند داورى در مرافعات خود را نزد طاغوت ببرند، با این که فرمان یافته‌اند بدان کفر ورزند؟ و شیطان می خواهد آنان را به بیراهه ای که با حق فاصله ای دور و دراز دارد سوق دهد.» و در جای دیگر می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»^۳ کسانی که ایمان آورده اند، در راه خدا پیکار می کنند و کسانی که کافر شده اند، در راه طاغوت می جنگند، پس با دوستان شیطان پیکار کنید که قطعاً نیرنگ شیطان سست است.»

بنابراین رسیدن به اهداف اساسی و بلندی که ارزش زندگی انسان، به دست یافتن آنهاست، در گروه قدم نهادن در مسیر جهاد و مقاومت در مقابل دشمنان خدا و مسلمین یا به معنای دقیق تر، طواغیت زمان است. و در وضعیت موجود، عدم مقابله با دشمن مستکبر، به نوعی پذیرش حاکمیت آنها و پذیرش طاغوت محسوب می‌شود.

۲. قاعده نفی سبیل

در ابتدای انقلاب و آغاز شکل گیری نهال جمهوری اسلامی، صدام حسین با تصور ضعف ملت و نظام اسلامی، مغرورانه و جاهلانه آتش جنگ را برافروخت و به خیال خام خود، نابودی

۱. بقره: ۲۵۶.

۲. نساء: ۶۰.

۳. نساء: ۷۶.

انقلاب اسلامی را هدف گرفت. اما این تصمیم، سرنوشت او را مهر زد. ثمره این حماقت، نه تنها فروپاشی رژیم بعث و عقب‌نشینی دشمنان از خاک ایران بود، بلکه الگویی شد برای پیروزی و پایداری ملت‌های مظلوم جهان در برابر ظلم مستکبران. رهبر معظم انقلاب در اولین نماز جمعه پس از حمله صدام به این خطای محاسباتی اشاره نمود: «ای سربازان مؤمن فداکار! این مغرور جاهل متعصب، امروز با پای خود به میدان مبارزه‌ای که گور او در آن کنده شده است قدم نهاده است. ما نیروها را به میدان خواهیم آورد. همه ملت آماده است، همه خواهیم جنگید. آنها روی تانک حساب کردند، روی هواپیما حساب کردند، اما روی ملتها حساب نکردند.»^۱

ایران در دوران هشت ساله جنگ تحمیلی، به دفاع همه جانبه پرداخت و این منطق مقابله نظام جمهوری اسلامی با دشمن، برآمده از اصل قرآنی «نفی سبیل» است. از منظر قرآن کریم، فلسفه مقابله امروز ما با رژیم منهوس صهیونیستی نیز، بر قاعده نفی سبیل استوار است که خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمُ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۲ آنان که همواره حوادثی را برای شما انتظار می‌برند، اگر از سوی خدا برایتان فتح و پیروزی رسد، می‌گویند: مگر ما با شما [در میدان جنگ] نبودیم؟ [پس سهم ما را از غنایم جنگی بپردازید.] و اگر برای کافران بهره‌ای اندک [از غلبه و پیروزی] باشد، به آنان می‌گویند: آیا [ما که در میان ارتش اسلام بودیم] بر شما چیره و مسلط نبودیم؟ [ولی دیدید که ازضربه زدن به شما خودداری کردیم] و شما را [از آسیب و زیان مؤمنان] مانع می‌شدیم [پس سهم غنیمت ما را بدهید.] خدا روز قیامت میان شما داوری می‌کند؛ و خدا هرگز هیچ راه سلطه‌ای به سود کافران بر ضد مؤمنان قرار نداده است.»

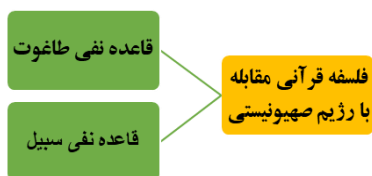
امروز نیز صحنه تاریخ تکرار شده است. رژیم کودک کش صهیونیستی، با حمایت قدرت‌های استکباری و تجهیزات نظامی آنها، در جنایتی آشکار به خاک ایران حمله کرد و علاوه بر برخی از مقامات ارشد نظامی و دانشمندان هسته‌ای، تعداد زیادی از افراد بی‌گناه و به‌ویژه زن و کودک را به شهادت رساند. حمله‌ای که صرفاً نتیجه توهم و ارزیابی نادرست آنها از ظرفیت‌های انقلاب اسلامی بود.

۱. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۴۵۸۲>.

بی شک اسرائیل وادار به انتخاب راهی شده که پایان آن، تلخ، دردناک و عبرت‌آموز خواهد بود. چنان‌که رهبر معظم انقلاب اسلامی پس از این حادثه در پیامی روشن فرمودند: «رژیم صهیونی، دست‌پلید و خون‌آلود خود را به جنایتی در کشور عزیزمان گشود و ذات خبیث خود را با زدن مراکز مسکونی بیش از گذشته آشکار کرد. رژیم باید منتظر مجازاتی سخت باشد. دست‌قدرتمند نیروی مسلح جمهوری اسلامی او را رها نخواهد کرد باذن‌الله. در حملات دشمن، تنی چند از فرماندهان و دانشمندان به شهادت رسیدند. جانشینان و همکاران آنان بی‌درنگ و وظائف خود را پی خواهند گرفت انشاء‌الله. رژیم صهیونی با این جنایت، برای خود سرنوشت تلخ و دردناکی تدارک دید و آن را قطعاً دریافت خواهد کرد.»^۱

آمریکا باز هم دچار محاسبات غلط شد و برای امتیاز گرفتن از ایران سگ حارش را جلو انداخت، رژیم صهیونی که با شکست‌های مفتضحانه طوفان الاقصی و دست‌نیافتن به اهدافش و ضربه بزرگ اطلاعاتی ایران و اختلافات داخلی در حال فروپاشی از درون می‌باشد، دست‌به‌چنین جنایتی زد که در واقع گور خود را کنده است. نظام جمهوری اسلامی ایران بسیار قدرتمند و قوی است و بر اساس قاعده قرآنی نفی سبیل، پاسخی دردناک و کوبنده به این جنایت داده و خواهد داد که درس عبرت بزرگی برای رژیم صهیونی و حامیانش شود و بازدارندگی لازم را ایجاد می‌کند.

در چنین وضعیتی، تردید در پاسخ یا واکنش محدود، تنها راه را برای مداخلات بعدی باز خواهد کرد. تجربه تاریخی کشورهای مورد حمله مثل عراق و سوریه ثابت کرده که ضربه به زیرساخت‌های راهبردی، در صورت عدم واکنش متقابل قاطع، به فروپاشی اعتبار امنیتی منجر می‌شود. در جهان امروز، اقتدار نظامی به مثابه ستون فقرات مشروعیت داخلی است. اگر این ستون ترک بخورد، سقوط حاکمیت تنها چند گام فاصله دارد.



۱. <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=۶۰۴۱۶>.

استلزامات تقابل

از منظر قرآن کریم استلزامات بسیاری برای جلوگیری و یا دفع حمله‌ها و تهاجمات دشمن وجود دارد. بر اساس تصریح آیات قرآن، انجام این امور، نه تنها موجب حفظ امنیت، ثبات و پایداری نظام اسلامی شده، بلکه باعث ایجاد رعب در دل دشمن گردیده و او را از فکر تجاوز و یا ادامه تجاوز و دشمنی، منصرف خواهد کرد:

۱. نمایش اقتدار و قوت

هر چند فراهم ساختن مولفه‌های قدرت و تقویت درونی برای حکومت اسلامی یک اصل ضروری است، اما این به تنهایی کافی نیست و باید آن را به دشمن نشان داد. کارگزاران و مسئولان نظام اسلامی علاوه بر تقویت قوای نظامی باید در مقابل کفار و دشمنان از خود عزّت و صلابت نشان دهند. بر اساس آیه قرآن: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کسانی از کفار که نزدیک شمایند بجنگید. باید آنان در شما صلابت بیابند و بدانید که خداوند، با پرهیزکاران است.»

قرآن کریم در موارد متعددی دستور به جهاد و قتال با دشمن می‌دهد از جمله:

- دستور به تجاوز به مثل: «...فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ...»^۲

پس هر کس بر شما تعدی کرد، شما نیز به مثل آن بر او تعدی کنید.»

- دستور جهاد با ائمه کفر، به خاطر پیمان شکنی: «... فَقَاتِلُوا أَمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ

لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ»^۳ آنان پیشوایان کفر به شمار می‌آیند و شما باید با پیشوایان کفر پیکار

کنید، چرا که آنان را هیچ پیمانی نیست، باشد که از پیمان شکنی دست بردارند.»

- دستور به قتال اصحاب فتنه مثل اسرائیل تا نابودی کامل آنها: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ

۱. توبه، ۱۲۳

۲. بقره، ۱۹۴

۳. توبه: ۱۲.

فِتْنَةٌ وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِيْلَهُ...^۱ و با کافران بجنگید تا فتنه ای برجای نماند و دین (حاکمیت) یکسر از آن خدا باشد.»

نظام استکبار و جبهه کفر به دلیل نگاه مادی گرایانه و منفعت طلبانه، تاب ایستادگی طولانی مدت در مقابل اراده‌های پولادین و استوار جبهه حق را ندارند. به همین جهت صلابت و نفوذناپذیری در مقابل آنان، منجر به پیروزی خواهد شد.

۲. اتحاد و وحدت

خداوند متعال به مؤمنین وعده نصرت و یاری داده است و وعده خداوند متعال تخلف ناپذیر است. لکن پیروزی در جنگ، بدون متحدبودن امت، امکان پذیر نیست. یکی از جلوه‌های یاری خداوند بر یک ملت، متحدساختن دل‌های آنهاست. قرآن خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَوْ أَنفَقْتُ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا آَلَفْتُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ آَلَفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۲ اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی، نمی‌توانستی میان دلهایشان الفت و همدلی برقرار کنی، ولی خدا بود که میان آنان الفت و همدلی انداخت، چرا که او توانای حکیم است.»

یکی از راهبردهای غلط دشمن این بود که تصور می‌کرد با توجه به گلایه‌ها و نارضایتی‌ها در برخی امور کشور، در صورت حمله، موج اعتراضات مردمی، عرصه را بر نظام و حاکمیت تنگ می‌کند و آنها خواهند توانست در سایه آن، دیگر پروژه‌ها و اهداف خود را عملی کنند. تا پیش از این جنگ، مردم روی برخی مسائل فرهنگی با یکدیگر اختلاف نظر داشتند اما اکنون همبستگی ملی بی‌سابقه‌ای در ایران شکل گرفته است، از حامیان نظام تا منتقدان، که تصور دشمن از شکاف در جامعه را نقش بر آب کرده و ستون عملیات روانی‌شان را فرو ریخته است. واکنش مدنی سنجیده و روحیه ملی در سراسر کشور نشان‌دهنده بلوغ اجتماعی و سرمایه اعتماد ملی است که اسرائیل در تحلیل خود در نظر نگرفته بود. دستاورد اصلی ایران در این بحران، انسجام و مقاومت ملی است که دشمن را نه فقط در میدان نظامی، بلکه در جنگ روانی نیز به شکست

۱. انفال: ۳۹.

۲. انفال: ۶۳.

کشانده است. برخلاف تصور اسرائیل که می‌خواست از شکاف‌های داخلی پلی برای پیروزی بسازد، انسجام اجتماعی ایران موجب شکست دشمن شد و تلاش خائنانه داخلی نیز به رسوایی انجامید.

۳. مقاومت و ایستادگی

یکی از استلزامات مقابله جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی، مقاومت و ایستادگی در برابر دشمن است. وقتی بنا شود اطاعت از خدا محور زندگی فردی و اجتماعی باشد و ایستادگی در مقابل دشمنان و طاغوت‌ها به عنوان رکن اساسی دینداری روش انبیا و پیروان آنان باشد، در این مسیر سختی‌ها و آسیب‌ها و دشمنی‌های فراوان وجود خواهد داشت که مقاومت و ایستادگی و صبر دوستان خدا را می‌طلبد. لذا همانطور که قرآن خبر می‌دهد، تاریخ انبیا و پیروان خالص آنان، مالا مال حوادث و بلاها و دشمنی‌ها و در مقابل استقامت و صبر در جبهه حق بوده است.

قرآن ابتدا از مشکلاتی که اقوام پیامبران مختلف برای آنان ایجاد میکردند سخن می‌گوید و می‌فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوْدَنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ»^۱ و کسانی که کافر شدند، به پیامبران‌شان گفتند: بی تردید، شما و پیروانتان را از سرزمین خود بیرون می‌کنیم مگر این که به آیین ما درآیید. پس پروردگارشان به آنان وحی کرد که حتماً ستمکاران را نابود خواهیم کرد.»

تاریخ اسلام نیز مملو از مقاومت‌ها و ایستادگی‌های پیامبر و امامان علیهم‌السلام و پیروان آنها است. از جایی که پیامبر و مسلمانان به خاطر ایستادگی بر ایمان خود شکنجه‌های طاقت فرسا را تحمل میکردند تا جایی که در شعب ابی طالب سخت‌ترین مشکلات را تحمل میکردند تا مقاومت و رشادتهای آنان در جنگهایی که ظاهراً امر به حسب نیرو و امکانات ضعیفتر و کمتر از دشمنان بودند.

۴. پرهیز از ضعف و سستی

یکی از استلزامات اساسی قرآن، پرهیز از ضعف، سستی و ترس در برابر دشمن است. در این شرایط جنگی هر گونه پیام ضعف، ترس، انفعال و سستی مخالف این اصل قرآنی است و

دشمن را در تهاجمات بیشتر، جسورتر می‌کند. اگر دشمن روزه‌ای از نفوذ در اثر ابراز ضعف از سوی برخی مسوولین ببیند، با سوء استفاده از آن، تلاش می‌کند صفوف متحد مسئولین و سپس یکپارچگی جامعه را به هم زده و با تسلط بر شرایط، خود را پیروز جنگ نشان دهد که این یک گناه نابخشودنی است.

در جنگ اُحد، مسلمانان شکست خوردند. شکستی واقعی، آن‌هم پس از پیروزی در بدر. اما چیزی که قرآن در سوره آل‌عمران برجسته می‌کند، تنها گزارش نظامی نیست، بلکه درمان روانی جامعه‌ای است که دچار ریزش ذهنی شده. لذا قرآن در آیه ۱۳۹ سوره آل‌عمران را با جمله‌ای کلیدی آغاز می‌کند: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱ «است نشوید، غمگین نباشید، شما برترید اگر ایمان داشته باشید.»

همچنین در آیه ۱۴۰ نیز خداوند تسکین داده و می‌فرماید: «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ...»^۲ اگر [در جنگ احد] به شما آسیب و جراحتی رسید، آن گروه را نیز [در جنگ بدر] آسیب و جراحتی مانند آن رسید.» بر اساس این آیات، شکست در یک میدان خاص به معنای شکست نهایی در جنگ نیست؛ پس ناراحت نباشید و از شکست‌ها درس بگیرید و در پرتو آن نقاط ضعف خود را برطرف کنید و برای پیروزی نهایی آماده شوید.

۵. عدم سازش و تسلیم

برخی فکر می‌کنند سازش با دشمن و کوتاه آمدن در مقابل آن باعث آرام‌گرفتن نزاع و دست‌برداشتن او از سلطه‌گری و زیاده‌خواهی می‌شود. در حالی که خاصیت او، طغیان‌گری و سرکشی است. خوی سرکشی و زیاده‌خواهی او برای تسلط به منابع و ملت‌ها پایان ندارد و تا هویت ایمانی و قبول حاکمیت خدا را در جامعه اسلامی ریشه‌کن نکند و تسلط خود را در همه جوانب ایجاد نکند و استقلال خواهی را سرکوب نکند، دست‌بردار نیست. این درسی است که قرآن به ما آموخته است و می‌فرماید: «لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهَدَىٰ وَلَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا

۱. آل‌عمران: ۱۳۹.

۲. آل‌عمران: ۱۴۰.

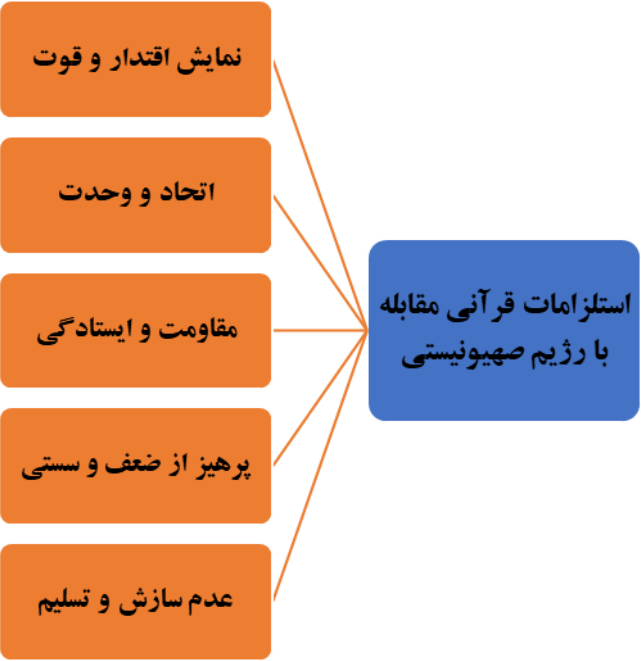
نَصِيرٍ؛^۱ هرگز یهود و نصاری از توراضی نخواهند شد، (تا به طور کامل، تسلیم خواسته‌های آنها شوی، و) از آیین (تحریف یافته) آنان، پیروی کنی. بگو: «هدایت، تنها هدایت الهی است!» و اگر از هوی و هوسهای آنان پیروی کنی، بعد از آنکه آگاه شده‌ای، هیچ سرپرست و یآوری از سوی خدا برای تو نخواهد بود.»

قرآن به کسانی که در میانه جهاد برای کفار پیام دوستی ارسال می‌کنند، هشدار می‌دهد که نه تنها سرنوشتشان گمراهی از مسیر حق است، بلکه کفار اگر قدرت پیدا کنند بر کسانی که امید به دوستی کفار داشته‌اند هم رحم نخواهند کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ؛^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمنان من و دشمنان خودتان را دوست مگیرید. شما با آنان طرح دوستی می‌افکنید در صورتی که آنان قرآن و آیینی را که برای شما آمده و سراسر حق است انکار کردند، درحالی‌که پیامبر و شما را بدین سبب که به خدا، پروردگارتان ایمان آوردید از مکه بیرون راندند. پس اگر برای جهاد در راه من و دستیابی به خشنودی من هجرت کردید، با آن مشرکان حق ستیز دست دوستی ندهید. شما در نهان به آنان ابراز مودت می‌کنید، در صورتی که من به آنچه شما نهان داشته و به آنچه آشکار کرده‌اید داناترم و هر کس از شما به این کار اقدام کند به یقین راه راست را گم کرده است.»

امروز انقلاب اسلامی اگر در مقابل رژیم صهیونیستی و غرب و آمریکا مقاومت نکند دیری نمی‌پاید که تمام هویت و هستی خودش را خواهد باخت. زیاده‌خواهی استکبار جهانی تمامی ندارد و سازش نیز مانعی بر سر راه آن نخواهد شد. این مدعا مؤید به تجربه‌ی کشورهای مختلف از جمله لیبی و کره شمالی و مصر و همچنین تجربه کشور خودمان ایران نیز می‌باشد؛ زیرا هرجا در مقابل زیاده‌خواهی‌ها کوتاه آمدیم نه تنها دشمنی‌ها کم نشد بلکه باعث شد امتیازات نقد را در مقابل وعده‌های پوچ و نسیه، واگذار کنیم.

۱. بقره: ۱۲۰.

۲. ممتحنه: ۱.



خدای همیشه پیروز قرآن

حجت الاسلام والمسلمین سید محمد سلطانی*

اشاره

در شرایط جنگ کنونی ایران اسلامی با دشمن صهیونی و حامیان غربی او، توجه به تعالیم قرآن کریم می‌تواند تصویر روشنی از آینده این نبرد به دست دهد. یکی از ویژگی‌های قابل توجه داستان‌های قرآن کریم این است که نتیجه نهایی در همه آن‌ها پیروزی خداوند و جبهه حق است. هیچ داستانی در قرآن با شکست یک پیامبر یا جمعی از مؤمنان تمام نمی‌شود. البته به اقتضای لزوم ایجاد زمینه ابتلاء و آزمایش و پرورش استعداد های انسانی، در مسیر تحقق اهداف الهی همیشه سختی‌ها و گرفتاری‌هایی وجود دارند. حتی انبیاء الهی گرفتار توطئه‌ها، ترورها، آزارها، تحریم‌ها و ... می‌شدند، اما وعده تخلف‌ناپذیر خداوند این است که یاری او قطعاً نصیب رسولان و حزب خداوند خواهد شد و زمین میراث بندگان صالح او خواهد بود. با توجه به این دو نکته، قرآن همیشه جامعه مؤمنان را به توجه به آگاهی خداوند از شرایط سخت آنها، صبر در مجاهدت و امید به آینده فرا می‌خواند. شرط تحقق نصرت الهی برای حزب خدا این است که به وعده‌های الهی ایمان داشته باشند و این سرمایه پرارزش را در دوران سختی‌ها از دست ندهند.

حضور دائمی و آگاهی مطلق خداوند

در منظومه فکری قرآن، خداوند نه تنها خالق و نگهدارنده هستی است، بلکه حضوری دائم، فعال و آگاه در سراسر عالم دارد. تصویری که قرآن از خدا ارائه می‌دهد، فراتر از یک خدای ناظر و دور دست است. او خدایی است زنده، مقتدر، آگاه، مهربان، و بی‌واسطه حاضر در زندگی انسان؛ خدایی که نه تنها در آسمان‌ها و زمین حضور دارد، بلکه به آنچه در دل انسان‌ها می‌گذرد

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

نیز آگاه است. این نگاه، خدای قرآن را به خالق پویا و درگیر با حیات بشر تبدیل می‌کند، که رابطه‌ای نزدیک و عمیق با بندگان خود دارد.

قرآن با عباراتی چون «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» (بقره/۲۵۵)، بر جاودانگی، حیات ذاتی و بی‌نیازی مطلق خداوند تأکید می‌کند. او همواره زنده است و قوام هستی به اراده و تدبیر اوست. در کنار آن، دانش بی‌پایان خداوند، عرصه‌ای وسیع را شامل می‌شود که هم امور آشکار را در بر می‌گیرد و هم آنچه در دل‌ها پنهان است. آیات متعددی بر این علم گسترده گواهی می‌دهند: «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ» (انعام/۷۳)، «أَنَّ اللَّهَ يَلْعَلُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (حج/۷۰). این علم، نه تنها به جهان بیرون محدود نمی‌شود، بلکه درونی‌ترین حالات و نیت بشر را نیز در بر می‌گیرد: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ» (غافر/۱۹).

در کنار علم مطلق، قرآن از حضور همه‌جانبه خداوند در سراسر هستی سخن می‌گوید. او خدایی است که در عین برتری، در دسترس و نزدیک است. «وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ» (انعام/۳). از آیاتی هستند که این نزدیکی را به شکلی روشن توصیف می‌کنند. در نگاه قرآنی، خدا تنها در عرش نیست؛ او در همه‌جا حضور دارد و پیوسته در کنار انسان است، نزدیکتر از رگ گردن: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق/۱۶).

از سوی دیگر، قدرت بی‌نهایت خداوند از دیگر صفات بنیادینی است که بارها در قرآن به آن اشاره شده است: «وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره/۱۸۹). چنین توانی، ضامن اجرای اراده الهی در عالم است و هیچ رخدادی بیرون از قلمرو قدرت او قرار نمی‌گیرد. اما این قدرت مطلق، هم‌زمان با رأفت و مهربانی الهی همراه است. قرآن خداوند را با صفاتی چون «رَّءُوفٌ» و «رَحِيمٌ» می‌خواند: «وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (نور/۲۰).

شکست‌ناپذیری حزب خدا

در نگاه قرآن، تاریخ بشر عرصه‌ای تصادفی و بدون هدف نیست، بلکه میدانی است برای تحقق اراده الهی، تجلی سنت‌های پروردگار، و آزمون ایمان بندگان. قرآن با نگاهی جهت‌دار به تاریخ می‌نگرد؛ نگاهی که از خلال آن، پیروزی نهایی از آن خداوند و جبهه مؤمنان معرفی می‌شود. آنچه در این روایت قرآنی برجسته است، نه صرفاً گزارش وقایع، بلکه ارائه الگویی معنوی و هدفمند از مسیر تاریخ است که در آن، شکست نهایی هیچ‌گاه نصیب پیامبران و حزب خداوند نمی‌شود.

قرآن تصريح مى‌کند که خداوند بر بندگان خود قاهر و چيره است: «هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ» (انعام/۱۸) اين سلطه الهی، نه صرفاً قدرتی ماورایی، بلکه در طول تاريخ بشری نمود یافته است؛ به گونه‌ای که در تمام رویارویی‌های بزرگ میان حق و باطل، نهایت کار به نفع جبهه خدا رقم خورده است. در این چارچوب، شکست‌های ظاهری، تبعیدها، آزارها و حتی کشته‌شدن‌ها، پایان کار تلقی نمی‌شود، بلکه بخشی از یک فرایند الهی است که سرانجام آن، تحقق وعده‌های خداوند و استقرار حق است.

در این نگرش، حزب خدا - که همان مجموعه مؤمنان راستین و وفادار به راه انبیاء است - همیشه در نهایت برنده‌اند. آیه صریح و روشنی در قرآن، این اصل را اعلام می‌کند: «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مانده/۵۶) غلبه در این آیه، صرفاً یک پیروزی نظامی یا سیاسی محدود نیست، بلکه ناظر بر استیلا در معنای عمیق‌تر آن است: پیروزی در امتحان‌های الهی، بقا در راه حق، ماندگاری در تاريخ، و در نهایت، برتری در عرصه ابدی.

قرآن از تاريخ، به مثابه یک سند زنده و الهام‌بخش برای مؤمنان استفاده می‌کند. داستان‌هایی از پیامبرانی چون نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و پیامبر اسلام ﷺ در قرآن آمده‌اند که همگی نشانه‌هایی از این سنت الهی‌اند: رنج‌ها و مقاومت‌ها، همراه با امید و پیروزی‌های بزرگ. حتی در سخت‌ترین شرایط، جبهه ایمان هرگز به بن‌بست نمی‌رسد؛ چراکه خداوند خود وعده داده است که شکست از آن حزب او نخواهد بود.

از این منظر، تاريخ قرآنی تاریخی است مبتنی بر وعده‌های محقق‌شده، سنت‌های لایتنیغیر و الگویی پایدار از تقابل حق و باطل؛ الگویی که در آن، مؤمنان و پیامبران، هرچند درگیر سختی‌ها و مقاومت‌ها، در نهایت حاملان پیروزی‌اند. این شکست‌ناپذیری، برخاسته از اتکا به قدرت خداوندی است که بر همه چیز قاهر است و سنت‌هایش تغییرناپذیر.

صبر و جهاد: فرآیند پرورش و غربالگری مؤمنان

زندگی در حزب خدا همواره با آزمون‌هایی سخت همراه بوده است. نمونه‌های فراوانی در تاريخ قرآن ذکر شده که پیامبران و مؤمنان در برابر ظلم و خشونت قرار گرفته‌اند، ولی هر بار در نهایت خداوند به نفع حزب خود پیروز شده است. مثلاً هابیل که قربانی ظلم برادر خود شد: «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ» (مانده/۳۰)، ولی در نهایت فرزندان او وارث زمین شدند. ابراهیم که به آتش افکنده شد، ولی خداوند آن را برای او سرد و سلامت ساخت: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (انبیاء/۶۹).

قوم‌هایی مانند نوح، عاد و ثمود که پیامبران را تکذیب کردند و گرفتار عذاب الهی شدند: «فَقَدْ كَذَّبْتَ قَبْلَهُمْ قَوْمَ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودٌ» (حج/۴۲)، و همچنین قوم ابراهیم، لوط و اصحاب مدین که مقابل دعوت پیامبران ایستادند: «وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ» (حج/۴۳-۴۴).

یوسف که به چاه افکنده شد «الْقَوْهُ فِي غَيَابَةِ الْجُبِّ» (یوسف/۱۰)، اما در نهایت خداوند او را در زمین متمکن ساخت: «وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ» (یوسف/۵۶). قوم موسی که با ظلم و شکنجه مواجه شدند: «يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ» (قصص/۴)، اما نجات یافتند: «وَأَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ» (شعراء/۶۵).

عیسی که شکنجه شد و تا پای صلیب رفت، ولی خداوند او را از آن حالت رهانید: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» (نساء/۱۵۷) و «بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ» (نساء/۱۵۸). اصحاب کهف که به غار پناه بردند و سال‌ها در امان ماندند: «فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ» (کهف/۱۶) و «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِئَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا» (کهف/۲۵).

این سختی‌ها و آزمایش‌ها هیچگاه بی‌هدف نیست. خداوند برای رشد و پرورش مؤمنان از هر سختی به عنوان فرصتی استفاده می‌کند. او با حکمت خود، آموزش می‌دهد، آزمون می‌گیرد، غربال می‌کند و آنهایی که پایدار می‌مانند را محبوب و بزرگ می‌کند: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ» (مائده/۱۶). خداوند به بندگانش یادآور می‌شود که زمین گسترده است و باید تنها او را پرستید: «إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ» (عنکبوت/۵۶) و وعده‌اش هرگز تخلف نمی‌شود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ» (رعد/۳۱) و او به بندگانش بی‌نا و آگاه است: «إِنَّهُ كَانَ بِعَبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا» (اسراء/۳۰).

در برابر این آزمون‌ها، مؤمنان باید صبر زیبا و استقامت داشته باشند: «فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا» (معارج/۵). خداوند وعده پیروزی به رسولان و مؤمنان می‌دهد که نه تنها در زندگی دنیا بلکه در روز قیامت نیز برنده‌اند: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (غافر/۵۱).

در عین حال، خداوند به روشنی اعلام می‌کند که ظلم و ستم هرگز به پیروزی نمی‌رسد: «إِنَّهُ لَا يَفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (انعام/۲۱) و نتیجه نهایی متعلق به پرهیزکاران است: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (قصص/۸۳).

سرانجام، وعده الهی درباره زمین است که سرانجام صالحان وارث آن خواهند شد: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء/۱۰۵). نزدیک بودن

پيروزى را نيز اين گونه نويد مى دهد: «الْيَسَّ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ» (هود/۸۱) و «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (هود/۸۶).

با تمام اين اوصاف، سختى ها، آزمائش ها و حتى شکنجه ها و مرگ، تنها بخشى از روند پرورش و امتحان مؤمنان است. خداوند با اين مسير طولانى، بندگان خالص و ثابت قدم خود را از ميان جمعيت جدا مى کند. آنان که از اين مسير سخت بيرون آيند، نه تنها محبوب خداوند مى شوند بلکه همواره پيروز و رستگار خواهند بود..

شکست نهايى دشمنان حزب خدا

تاريخ قرآن پر است از رخدادهايى که نشان دهنده قدرت خداوند در مقابله با دشمنان اوست. ابراهيم عليه السلام از آتش نجات يافت، آنچه ان که قرآن مى فرمايد: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (انبيا/۶۹). اين نجات نمادى است از حمايت بى وقفه خداوند براى بندگان وفادارش.

اما سرنوشت دشمنانى که سرکشى کردند، جز عذاب الهى نبود. قوم نوح، عاد، ثمود، هود، صالح، لوط و شعيب به خاطر تکذيب پيامبران شان گرفتار عذاب شدند؛ همانطور که قرآن مى گويد: «فَقَدْ كَذَّبْتَ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ» (حج/۴۲) و «وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ» (حج/۴۳-۴۴).

در مقابل، يوسف عليه السلام نهايتاً به قدرت و پادشاهى مصر رسيد و موسى و قومش نيز از چنگال فرعون و ظلم هايش نجات يافتند: «وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَّعَهُ أَجْمَعِينَ» (شعراء/۶۵). اين نجات تاريخى بار ديگر نشان دهنده وعده قطعى خداوند به پيروزى حزب خودش است؛ عيسى عليه السلام نيز از صليب رها شد، و خداوند او را به سوى خود بالا برد: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» (نساء/۱۵۷) و «بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ» (نساء/۱۵۸)؛ اصحاب كهف به مدت سيصد و نه سال زير حمايت ويژه خداوند بودند تا از خطرات در امان بمانند: «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا» (كهف/۲۵) و در نهايت، اسطوره ايمان شدند...

اين داستان ها، بيانگر آن است که تاريخ قرآن داستان شکست نيست. قرآن هيچگاه زبان نااميدى، عجز و ناتوانى به کار نمى برد: «وَلَا تَيْئَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْكَافِرُونَ» (يوسف/۸۷). خداوند همواره پيروز است و حزب او تنها در صورتى برنده است که به اين پيروزى ايمان داشته باشد: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران/۱۳۹).

دشمنان خدا اگر خودشان دست از ظلم و گمراهی برندارند: «إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ» (یونس/۹۸)، یا به دست خودشان و به وسیله حزب خدا نابود می‌شوند: «يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ» (حشر/۳)، یا خداوند مستقیماً وارد عمل می‌شود و آنها را به عذاب‌های گوناگون گرفتار می‌کند. وقتی عذاب نازل می‌شود، زمین و آسمان زیر و زبر می‌شوند، و دشمنان در خانه‌های خود به صورت اجساد بی‌جان می‌افتند: «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثِيمِينَ» (اعراف/۹۱)؛ قلب‌های کافران از ترس فرو می‌ریزد: «سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ» (انفال/۱۲) و شهرهایشان: «فَجَعَلْنَا عَلَيْهِمَا سَافِلَهًا» (حجر/۷۴). طوفان‌ها و بلایای طبیعی نیز از سوی خداوند فرستاده می‌شوند: «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ» (اعراف/۱۳۳).

اما خداوند همواره از مؤمنان دفاع می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا» (حج/۳۸) و بارها یادآوری می‌کند که حزب او همیشه غالب و پیروز است: «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده/۵۶) و: «وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ» (انعام/۱۸).

خداوند، صبور و حکیم است: «وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ» (حج/۵۹) و فرصت‌هایی ایجاد می‌کند تا بندگان به درگاهش بازگردند: «فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْأَسَاءِ وَالْضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ» (انعام/۴۲). او به بندگان آموزش می‌دهد و می‌داند که ایمان بدون آزمایش تحقق نمی‌یابد: «وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ» (بقره/۲۸۲): «أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (عنکبوت/۲). در جنگ‌ها و حوادث سخت، هر اتفاقی که می‌افتد، با اجازه خداوند است تا مؤمنان و منافقان شناخته شوند: «وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا» (آل عمران/۱۶۶) و در مقابل، جان و مال مؤمنان را خریده است تا بهشت را به آنها بدهد: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ» (توبه/۱۱۷) و به کسانی که در راه خدا کشته شدند، وعده حیات و روزی می‌دهد: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا. بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران/۱۶۹).

آری لشکرهای انبوه دشمنان گرد هم جمع می‌شوند: «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ» (آل عمران/۱۷۳)، منافقان توطئه می‌کنند: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخْدِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ» (نساء/۱۴۲)، ترور می‌کنند: «وَهُمَّا بِمَا لَمْ يَنَالُوا» (توبه/۷۴)، بُزدلان جا می‌زنند: «مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ» (توبه/۱۱۷)، طمعکاران سنگر را رها می‌کنند: «حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ» (آل عمران/۱۵۲)، دشمنان تحریم می‌کنند: «يَقُولُونَ لَا تَنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا» (منافقون/۷)، ضربه می‌زنند: «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ» (آل عمران/۱۴۰)، تبعید می‌کنند، آزار می‌دهند و می‌کشند: «فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ ديارِهِمْ

وَاَوْذُوا فِي سَبِيلِي وَ قَتَلُوا» (آل عمران/۱۹۵)، ... اما آخر داستان، خدا همیشه پیروز است؛ و البته حزب او: «وَهُوَ الْغَالِبُ فَوْقَ عِبَادِهِ» (انعام/۱۸) و: «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مانده/۵۶).

نقش ایمان در تحقق پیروزی حزب خدا

در مسیر زندگی و مبارزه برای حق و حقیقت، هیچگاه راه خدا بن بست نیست: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ» (مانده/۱۶) و سرزمین او محدودیت ندارد: «إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإَيَّايَ فَاعْبُدُونِ» (عنکبوت/۵۶). وعده‌های الهی، هرگز مبهم و غیرقابل تحقق نیستند، بلکه کاملاً روشن و قطعی‌اند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ» (رعد/۳۱). خداوند متعال از همه حالات و شرایط بندگان خود باخبر است و هیچ چیز در وجود انسان و جهان پنهان نمی‌ماند: «إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا» (الاسراء/۳۰). این آگاهی کامل خداوند است که اساس اطمینان و اعتماد به پیروزی حزب خدا را فراهم می‌آورد.

ایمان راسخ به خداوند و وعده‌هایش، بزرگ‌ترین پشتوانه مؤمنان در برابر سختی‌ها و دشمنی‌هاست. قرآن این نکته را با لحنی قاطع و امیدبخش یادآور می‌شود که «وَلَا تَهْنُؤُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران/۱۳۹). این آیه به روشنی نشان می‌دهد که شرط اول پیروزی، داشتن ایمان است. ایمان، روح مقاومت در برابر فشارها و ناامیدی‌ها را زنده نگه می‌دارد و مومن را به بالاترین درجه توانمندی روحی و عملی می‌رساند.

پیروزی در قرآن محدود به غلبه در میدان جنگ یا کسب موفقیت‌های مادی نیست: «قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيْنِ» (توبه/۵۲) بلکه یک پیروزی کلی و نهایی است که شامل ثبات قدم، اصلاح نفس، پایبندی به اصول حق و تحقق اهداف الهی می‌شود. همه پیامبران الهی در برابر سختی‌ها و ستم‌ها ایستادگی کردند و هرگز شکست نخورده‌اند: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (غافر/۵۱)، چرا که پیروزی حقیقی از آن خداوند و حزب راستین اوست. این حقیقت، منبع امید مؤمنان در هر زمان و مکان است.

قرآن این وعده را می‌دهد که سپیده‌دم پیروزی نزدیک است: «أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ» (هود/۸۱) و کسانی که به خداوند اعتماد کرده و در مسیر او گام بردارند، هرگز تنها نخواهند ماند: «وَهُوَ الْغَالِبُ فَوْقَ عِبَادِهِ» (انعام/۱۸). این پیروزی نهایی متعلق به حزب صالح خداست، همان کسانی که در سختی‌ها صبورند، از هر تجربه‌ای درس می‌گیرند و تسلیم ناملازمات نمی‌شوند.

از سوی دیگر، دشمنان خدا، هرچند ممکن است در کوتاه‌مدت بر مؤمنان فشار آورند یا ظاهراً بر آنها پیروز شوند، اما پایان کار به نفع حزب خدا خواهد بود. طاغوت و ستمگران،

نابودشدنی‌اند و هیچگاه قادر نخواهند بود اراده خدا را بر زمین غالب کنند: «وَلَا تَهْنُؤُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران/۱۳۹).

بنابراین، ایمان نه تنها یک باور قلبی، بلکه نیروی محرکه تحقق وعده‌های الهی و شکست‌ناپذیری حزب خدا است. هر مومنی که به این حقیقت ایمان داشته باشد، می‌داند که سختی‌ها و رنج‌ها موقتی و آزمون‌هایی الهی‌اند که برای تقویت و پالایش روح و تقویت پیوند با خداوند فرستاده شده‌اند.

جنگ افروزی و فسادگری صهیونیسم یهود از نگاه قرآن

حجت الاسلام والمسلمین حسینعلی یوسف‌زاده *

اشاره

با نگاهی جامعه شناسانه به جامعه یهود صهیونیسم می‌توان به این نتیجه رسید که صهیونیست‌ها مردمی نژادپرست هستند و نژادپرستی در وجود آنان نهادینه شده است. آنان تحت تأثیر متون دینی خود از جمله آن‌چه در تلمود آمده خود را قوم برتر می‌دانند. از این رو، هر انسان غیر یهودی را در حد حیوان می‌پندارند و هرگونه کمکی به آنان را حرام می‌دانند. یهودیان صهیونی حاضرنده با کوچکترین بهانه هر غیر یهودی را بکشند و درحقیقت باکی از ریختن خون غیر یهودیان ندارند، این بی‌باکی نفرت جهانیان را به دنبال داشته است. قرآن گرچه از برتری آنان بر دیگر امت‌ها سخن گفته است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ»^۱ و به یقین، فرزندان اسرائیل را کتاب [تورات] و حکم و پیامبری دادیم و از چیزهای پاکیزه روزیشان کردیم و آنان را بر مردم روزگار برتری دادیم» اما این برتری مربوط به دوره‌ای است که در روی زمین تنها آنان موحد بودند و دیگر اقوام بت‌پرست بودند.^۲ با این حال بسیاری از آیات قرآن رفتار آنان را تقبیح کرده^۳ و ادعای برتری آنان را یکسره رد کرده و مسلمانان را بهترین امت‌ها دانسته است؛^۴ افزون بر این قرآن نسل‌های بعدی آنان را قومی فسادگر و فتنه‌انگیز معرفی کرده است.

* محقق رسمی پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. جائیه: ۱۶.

۲. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۳، ص ۸۳۷.

۳. بقره: ۸۳-۹۸؛ مانده: ۶۴.

۴. بقره: ۹۳.

جنگ افروزی یهود

جنگ افروزی و فسادانگیزی از ویژگی‌هایی است که قرآن برای یهود بیان کرده و آن را نکوهیده است: «...كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»^۱ هر بار که آتشی برای پیکار برافروختند، خدا آن را خاموش ساخت. و در زمین برای فساد می‌کوشند. و خدا مفسدان را دوست نمی‌دارد» همواره یهودیان با فتنه‌انگیزی می‌کوشیده‌اند جنگ‌هایی را بر علیه مسلمانان برافروزند. از این رو قرآن آنان را مفسد خوانده و ناخرسندی خود را از فسادگری آنان ابراز داشته است و البته هر بار که آنان آتش جنگ با مسلمانان را بر می‌افروختند خداوند آن را خاموش می‌کرد.^۲ فسادانگیزی آنان منحصر در یهودیان معاصر عصر نزول نبوده است،^۳ بلکه آنان همزمان با تأسیس دین یهود و در عصر حضرت موسی عليه السلام نیز فسادگر بوده‌اند. به همین دلیل حضرت موسی عليه السلام آنان را از فسادگری نهی کرده است: «وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ كَلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»^۴ و هنگامی که موسی برای قوم خود در پی آب برآمد، گفتیم: «با عصایت بر آن تخته‌سنگ بزن.» پس دوازده چشمه از آن جوشیدن گرفت، [به گونه‌ای که] هر قبیله‌ای آبشخور خود را می‌دانست. [و گفتیم:] «از روزی خدا بخورید و بیاشامید، و [لی] در زمین سر به فساد برمدارید.» همچنین وقتی خواست به میقات برود برادرش هارون را به عنوان جانشین خود در میان آنان قرار داد و او را نیز از پیروی مفسدان باز داشت: «...وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ»^۵ و موسی [هنگام رفتن به کوه طور] به برادرش هارون گفت: «در میان قوم من جانشینم باش، و [کار آنان را] اصلاح کن، و راه فسادگران را پیروی مکن.» بنابراین یهودیان مردمانی فسادگر و خونریز بودند و هر جا نیکی و خیری بود می‌کوشیدند آن را نابود سازند. این خوی ناپسند، آنان را به کفر گفتن در باره خدا و نسبت فقر دادن به او و نیز کشتار انبیاء و

۱. مانده: ۶۴.

۲. حسن بن یوسف بن مطهر حلی (علامه حلی)، ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۱۲۳؛ سید عبدالحسین طیب، اطیب

البیان، ج ۴، ص ۴۲۰.

۳. نک: سید محمدحسین فضل‌الله، من وحي القرآن، ج ۸، ص ۲۵۴-۲۵۵.

۴. بقره: ۶۰.

۵. اعراف: ۱۴۲.

می‌داشت: «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَ قَتَلَهُمُ الْأَنْبِيَاءُ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ نَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ»^۱ مسلماً خداوند، سخن کسانی را که گفتند: «خدا نیازمند است و ما توانگریم»، شنید. به زودی آنچه را گفتند، و بناحق کشتن آنان پیامبران را، خواهیم نوشت و خواهیم گفت: «بچشید عذاب سوزان را.» از این رو آنان مورد لعنت خداوند و به عذاب الهی گرفتار: «فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَ كُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ قَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ...»^۲ پس به [سزای] پیمان‌شکنی‌شان، و انکارشان نسبت به آیات خدا، و کشتار ناحق آنان [از] انبیا، و... [لعنت‌شان کردیم]»

فسادگری یهود

قرآن به طور ویژه از دو بار فسادگری یهودیان در زمین یاد کرده و خدا در هر دو مورد آنان را مجازات کرده است: «وَ قَصَصْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ... فَلَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا»^۳ و در کتاب آسمانی [شان] به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که: «قطعاً دو بار در زمین فساد خواهید کرد، و قطعاً به سرکشی بسیار بزرگی برخواید خاست.» پس آن گاه که وعده [تحقق] نخستین آن دو فرا رسد، بندگان از خود را که سخت نیرومندند بر شما می‌گماریم، تا میان خانه‌ها [یتان برای قتل و غارت شما] به جستجو درآیند، و این تهدید تحقق‌یافتی است.»

مرحله اول فسادانگیزی یهود

قرآن در این باره که فساد مرتبه اول بنی اسرائیل در چه زمانی بوده ساکت است، اما برخی از مفسران احتمال داده‌اند آنان اولین فساد بزرگ خود را بعد از وفات «یوشع ابن نون» وصی موسی عليه السلام تا زمانی که طالوت به امر نبی آن زمان، با جالوت جنگید و او را کشت، مرتکب شده‌اند. گفته شده بنی اسرائیل در این مدت در شرک و بت پرستی و خون‌ریزی و هزاران فساد دیگر فرو رفته بودند؛ در این دوره بسیاری از پیامبران الهی را که برای هدایت ایشان مبعوث شده بودند، کشتند و تعدادی را نیز از شهر و دیار خود راندند.^۴ در این دوره خداوند آنان را با زور و

۱. آل عمران: ۱۸۱.

۲. نساء: ۱۵۵.

۳. اسراء: ۴-۵.

۴. سید رشید رضا، المنار، ج ۶، ص ۴۸۱.

بازوی بندگان توانمند و جنگاور خود مجازات کرد. این بندگان با صلابت، در شهرها و محله‌ها و درون خانه‌ها می‌گشتند و هر کس از آنان را می‌یافتند به قتل می‌رساندند.^۱

مرحله دوم فسادگری یهود

وعده الهی برای فسادگری آنان در مرتبه دوم این است که خداوند کسانی را بر آنان مسلط خواهد ساخت که آنان را به ذلت خواهند کشید و به آنان رحم نکرده و بر آنان چیره خواهند گشت تا همه سازه‌های آنان را تباه کنند: «... فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيَتَّبِعُوا مَا عَلُوا نَتَّبِعُوا»^۲ ... و چون تهدید آخر فرا رسد [بیایند] تا شما را اندوهگین کنند و در معبد [تان] چنان که بار اول داخل شدند [به زور] درآیند و بر هر چه دست یافتند یکسره [آن را] نابود کنند»

سخن پایانی

فسادانگیزی یهودیان پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز ادامه یافت و آنان می‌کوشیدند همواره به شیوه‌های گوناگونه اسباب انحراف را در دین اسلام فراهم آورند.^۳ ورود اسرائیلیات^۴ در تفسیر قرآن و نیز روایات و داستان‌های ساختگی که در بسیاری از موارد، مفسران از کعب الاحبار و وهب ابن منبه نقل کرده‌اند^۵ به همین منظور بوده است. به باور برخی، فسادانگیزی یهودیان همیشگی است و به زمان خاصی اختصاص ندارد^۶ و در حقیقت هیچ فساد در عالم یافت نمی‌شود مگر آن‌که ریشه در قوم یهود دارد؛^۷ یهودیان به هر سرزمینی وارد شوند فسادگری می‌کنند؛ لذا بسیاری از

۱. سید عبدالحسین طیب، اطیب البیان، ج ۸، ص ۲۲۲-۲۲۳؛ مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۲،

ص ۵۲۱؛ مصطفی خراط دمشق، نفحات الرحمن، ج ۴، ص ۲۵.

۲. اسراء: ۷.

۳. نک: سید محمدحسین فضل‌الله، من وحی القرآن، ج ۸، ص ۲۵۴-۲۵۵.

۴. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۶، ص ۲۷۹-۲۸۰؛ ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، تفسیر

الطبرانی، ج ۱، ص ۵۴؛ ابومنصور محمد بن محمد ماتریدی، تأویلات اهل السنة (تأویلات القرآن)، ج ۱،

ص ۲۲۹.

۵. نک: مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۶، ص ۲۲۲؛ ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، تفسیر

الطبرانی، ج ۱، ص ۵۵؛ سید رشید رضا، المنار، ج ۹، ص ۴۴.

۶. نک: محمد ابوزهره، زهرة التفاسیر، ج ۴، ص ۲۱۴۳.

۷. محمد ابوزهره، زهرة التفاسیر، ج ۵، ص ۲۲۸۳.

ممالک، آنان را به سرزمین خود راه نداده و اگر در سرزمین آنان شخصی یهودی باشد او را از مملکت خویش می‌رانند.^۱ چنان‌که در دوران معاصر صهیونیست‌ها (فرقه‌ای از یهود) به شدت می‌کوشند بر مسلمانان برتری پیدا کنند، به همین دلیل با همیاری دولت‌های غربی سرزمین فلسطین را غصب کرده و می‌کوشند مسجدالاقصی را به تصرف خود درآورند. آنان تا کنون هزاران نفر از مسلمانان این منطقه را به قتل رسانده‌اند. البته مطابق وعده الهی خداوند به واسطه فسادگريشان آنان را مجازات کرده و تا روز قیامت در میان آنان کینه و عداوت ایجاد کرده: «... وَ أَتَقْنِنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...»^۲ و تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکندیم» و بدین وسیله پیامد سوء فسادگری آنان به خودشان بر خواهد گشت^۳ چنان‌که تا کنون چنین بوده است. برای نمونه یهودیان بنی نضیر که با مسلمانان پیمان بسته بودند تا با دشمنان اسلام به ضرر مسلمانان همدست نشوند پیمان خود را شکستند، و خدا آنان را از خانه‌هایشان کوچاند در حالی که با دژ مستحکم و توانمندی بالایی که داشتند نه خود گمان می‌کردند از خانه و دیارشان بیرون رانده شوند و نه مسلمانان تصور می‌کردند توان غلبه بر آنان را داشته باشند، اما خدا از جایی که تصور نمی‌کردند بر آنان درآمد و مؤمنان را بر آنان مسلط کرد و آن‌چنان در دل‌هایشان بیم افکند، که به دست خود خانه‌های خود را ویران کردند و این عبرتی شد برای دیگران.^۴

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابوزهره، محمد، زهرة التفاسیر، قاهره: دارالفکر العربی، ۱۹۹۸م.
۳. بحر العلوم، سید محمد، بحر العلوم، تهران: انتشارات بحر العلوم، بی‌تا.
۴. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی)، ارشاد الاذهان، قم: دارالاعتصام، بی‌تا.
۵. دمشقی، مصطفی خراط، نفحات الرحمن، دمشق: دارالفکر، بی‌تا.
۶. رضا، سید رشید، تفسیر المنار، بیروت: دارالمعرفه، ۱۹۴۷م.

۱. سید عبدالحسین طیب، اطیب البیان، ج ۴، ص ۴۲۰.

۲. مانده: ۶۴.

۳. سید محمد تقی مدرسی، من هدی القرآن، ج ۲، ص ۴۳۲.

۴. حشر: ۲.

۷. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد، تفسیر الطبرانی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
۸. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
۹. فضل الله، سید محمدحسین، من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک للنشر، ۱۴۲۰ق.
۱۰. ماتریدی، ابو منصور محمد بن محمد، تأویلات اهل السنه (تأویلات القرآن)، تحقیق: دکتر محمد مصطفی الاعظمی، استانبول: دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۵م.
۱۱. مدرسی، سید محمدتقی، من هدی القرآن، تهران: دار محبی الحسین علیه السلام، ۱۳۷۷.
۱۲. مقاتل، بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق: عبد الله محمود شحاته، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۳ق.

سیمای منافقان در قرآن و تطبیق آن با وضعیت کنونی ایران

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سیدحامد علیزاده موسوی *

اشاره

مقاله حاضر به بررسی ویژگی‌های منافقان از منظر قرآن کریم و تطبیق آن با شرایط کنونی جامعه ایران می‌پردازد. نفاق به عنوان یکی از خطرناک‌ترین پدیده‌ها در جامعه اسلامی، همواره مورد توجه قرآن و روایات بوده است. این پژوهش با استناد به آیات قرآن و احادیث معصومین علیهم‌السلام، شاخصه‌های اصلی منافقان را تحلیل کرده و نشان می‌دهد که چگونه این ویژگی‌ها در جامعه امروز ایران قابل مشاهده است. از جمله این شاخصه‌ها می‌توان به فریب‌کاری، دروغ‌گویی، دوستی با کفار، بی‌هدفی، تندزبانی، ریا در عبادت، عدم تمایل به کار خیر و تشویق به منکرات اشاره کرد. این مقاله با ارائه نمونه‌های عینی از رفتارهای منافقانه در عصر حاضر، به دنبال افزایش آگاهی جامعه اسلامی نسبت به این پدیده و راه‌های مقابله با آن است.

نفاق به عنوان یک پدیده اجتماعی-دینی، در بستر جامعه اسلامی معنا پیدا می‌کند. این مفهوم در دوران مدینه و با تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برجسته شد. قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام به طور گسترده‌ای به این موضوع پرداخته‌اند و آن را خطری بزرگتر از کفر و شرک دانسته‌اند. امام علی علیه‌السلام در حدیثی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کنند که ایشان بیشترین نگرانی خود را نه از مؤمنان و نه از مشرکان، بلکه از منافقان داشته‌اند؛ کسانی که با زبان خود ایمان می‌آورند، اما در عمل برخلاف اعتقادات جامعه رفتار می‌کنند.^۱

در شرایط کنونی جامعه ایران، شناخت نشانه‌های نفاق و تطبیق آن با آیات قرآن می‌تواند به

* استادیار پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. نهج البلاغه، نامه ۲۷.

مؤمنان کمک کند تا این پدیده را بهتر شناسایی و با آن مقابله کنند. این مقاله با بررسی شاخصه‌های منافقان در قرآن، به تحلیل مصادیق آن در جامعه امروز می‌پردازد.

مفهوم‌شناسی نفاق در قرآن و روایات

نفاق از ریشه "ن ف ق" به معنای رفت و آمد در زیر زمین است و در اصطلاح به کسی گفته می‌شود که در باطن برخلاف ظاهر خود عمل می‌کند. این پدیده در قرآن کریم به عنوان "مرض قلبی"^۱ معرفی شده که نشان از عمق و خطرناکی آن دارد. از دیدگاه جامعه‌شناختی، نفاق زمانی ظهور می‌کند که جامعه به سمت ارزش‌های الهی حرکت کند و برخی افراد نخواهند یا نتوانند خود را با این ارزش‌ها تطبیق دهند.

سیر تاریخی نفاق در اسلام

نفاق به شکل سازمان یافته از زمان تشکیل حکومت اسلامی در مدینه آغاز شد. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه اشاره می‌کند که منافقان مدینه سه گروه بودند: گروه عبدالله بن ابی که رهبری سیاسی داشتند؛ گروه مسجد ضرار که پایگاه فرهنگی ایجاد کردند و افراد پراکنده که به صورت انفرادی عمل می‌کردند.^۲

اهمیت موضوع در عصر حاضر

در شرایط کنونی که جامعه ایران با تهاجم فرهنگی، جنگ نرم و تحریم‌های ظالمانه مواجه است، شناخت نشانه‌های نفاق از اهمیت حیاتی برخوردار است. طبق بررسی‌ها بسیاری از شایعات آسیب‌زا در فضای مجازی توسط جریان‌های نفاق ترویج می‌شود.

شاخصه‌های منافقان در قرآن و تطبیق با وضعیت کنونی

نفاق و منافق در جامعه اسلامی معنا پیدا می‌کند؛ یعنی تا زمانی که امت و جامعه اسلامی شکل نگرفته است، خبری از نفاق نیست و بدین خاطر است که آیات نفاق مربوط به دوره مدینه و شکل‌گیری حکومت اسلامی است. پیامبر گرامی اسلام نیز مسئله نفاق را برای مسلمانان بسیار خطر بزرگی معرفی کرده که از خطر دشمنان اسلام و کافران بیشتر دانسته شده است.

۱. بقره: ۱۰.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۱۱۲.

امام علی علیه السلام در حدیثی از پیامبر اسلام چنین نقل کرده‌اند: «إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيُخْزِيهِ اللَّهُ وَيَقْمَعُهُ بِشُرْكِهِ وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُتَافِقٍ خُلُوِ اللِّسَانِ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ»^۱ من برای امتم نه از مؤمن می‌ترسم و نه از مشرک؛ زیرا مؤمن را خداوند به واسطه ایمانش جلوگیری می‌کند و مشرک را خداوند به سبب شرکش از پای درمی‌آورد. اما ترس من برای شما از منافق زبان باز می‌آورد است که مطابق اعتقادات شما سخن می‌گوید و برخلاف آنچه معتقدید عمل می‌کند.»

با توجه به اهمیت این موضوع، قرآن نیز در آیات فراوانی به نفاق و شاخصه‌های منافق پرداخته است. قرآن با بیان این شاخصه‌ها از یک سو مسیر را برای بازشناسی منافقان ناشناخته در میان جامعه اسلامی گشوده و از سوی دیگر مؤمنان را از داشتن چنین ویژگی‌هایی برحذر داشته است. در ادامه برخی از این شاخصه‌های قرآنی بیان شده است که می‌تواند خط سیری برای بازشناسی نفاق و منافقان عصر حاضر در جامعه اسلامی ایران باشد.

از جمله شاخصه‌های نفاق و منافق در قرآن، فریب کاری است. منافقان با حيله‌ها و نیرنگ‌های گوناگون سعی در فریب مؤمنان و خدا دارند: «يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا.»^۲ آنان در پی آنند که با اخبار دروغ و جعلی مؤمنان را از مسیر درست جدا کنند و یا آنان را از صحنه و میدان جهاد و عمل دور سازند. در این مسیر آنان راه دورویی را در پیش گرفته و با مومن و مصلح معرفی کردن خود سعی بر آن دارند که خود را خیر خواه امت اسلامی معرفی کرده و بر کارهای خود جامه اصلاح ببوشانند: «وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ»^۳ و هنگامی که افراد با ایمان را ملاقات کنند، می‌گویند: ما ایمان آوردیم، ولی هنگامی که با شیطان‌های خود خلوت می‌کنند، می‌گویند ما با شما هستیم. «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ»^۴ و هنگامی که به آنان گفته شود: «در زمین فساد نکنید» می‌گویند: «ما فقط اصلاح کننده ایم.» در جامعه امروز ایران، برخی گروه‌ها و افراد با ادعای اصلاح طلبی و دلسوزی برای نظام اسلامی، در عمل به تضعیف پایه‌های آن می‌پردازند. آنان در فضای مجازی و رسانه‌ها خود را حامی اسلام نشان می‌دهند، اما در پشت صحنه با دشمنان

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۷۱.

۲. بقره: ۹.

۳. توبه: ۷۹.

۴. بقره: ۱۱.

نظام همکاری می‌کنند. این رفتار مصداق بارز دورویی و فریب‌کاری است که قرآن به آن اشاره کرده است.

دروغ‌گویی از دیگر شاخصه‌های منافقان در قرآن است: «وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»^۱ خداوند شهادت می‌دهد که منافقان، دروغ‌گو هستند. منافقان به راحتی دروغ می‌گویند و با نشر اکاذیب در جامعه اسلامی و فضای مجازی سعی بر تضعیف امت اسلام و حکومت اسلامی دارند. بدین خاطر قرآن منافقان را کسانی معرفی می‌کند که به پخش شایعات در جامعه اسلامی پرداخته و در شرایط خاص همچون شرایط جنگ به دنبال ایجاد رعب و وحشت در میان جامعه هستند: «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ»^۲ و هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آنها برسد، (بدون تحقیق،) آن را شایع می‌سازند. آنچه که امروزه در میان منافقان جامعه عصر حاضر به وضوح می‌بینیم. در عصر حاضر، شایعه‌پراکنی و انتشار اخبار جعلی به یکی از ابزارهای منافقان تبدیل شده است. آنان با هدف ایجاد تفرقه و تضعیف روحیه جامعه، به ویژه در شرایط حساس مانند دوران تحریم‌ها یا ناآرامی‌های اجتماعی، به گسترش اکاذیب می‌پردازند. این رفتار نه تنها اعتماد عمومی را مخدوش می‌کند، بلکه جامعه را از مسیر اصلی خود منحرف می‌سازد.

از دیگر شاخصه‌های منافقان که در قرآن بدان تصریح شده و در جامعه امروزی نیز قابل بررسی و پیگیری است، دوستی منافقان با کفار است: «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ»^۳ همان‌ها که کافران را به جای مؤمنان، دوست خود انتخاب می‌کنند. به عبارت دیگر کسانی که در پی دوستی با کافران و دشمنان جامعه اسلامی هستند، خواسته یا ناخواسته یکی از ویژگی‌های نفاق و منافق را دارا می‌باشند. در شرایط کنونی، برخی افراد و جریان‌ها در ایران با توجیه تعامل با دنیا، به همکاری با دشمنان اسلام و نظام جمهوری اسلامی روی آورده‌اند. این رفتار نشانه‌ای آشکار از نفاق است که قرآن به آن اشاره کرده است.

مطابق قرآن منافقان افرادی بی‌هدف هستند و همواره در انتخاب مسیر در شک و تردید به سر می‌برند: «مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ»^۴ آنها افراد بی‌هدفی هستند که نه

۱. منافقون: ۱.

۲. نساء: ۸۳.

۳. نساء: ۱۳۹.

۴. نساء: ۱۴۳.

سوی اینها، و نه سوی آنهایند.» این ویژگی علت اصلی انحراف منافقان از مسیر درست است، چرا که انسانهای بی هدف به راحتی تن به مسیرها و اهداف نادرست داده و راه خیانت به وطن و جنایت علیه همکیشان خود را در پیش می گیرند.

افزون بر ویژگی های ذکر شده در بالا که بیشتر در مواجهه با جامعه اسلامی و تضعیف حکومت و مسلمانان است، برخی شاخصه های و ویژگی های فردی و اخلاقی نیز برای منافقان در قرآن ذکر شده است که از آن جمله است:

تند زبانی: «سَلَفُوكُمْ بِاللَّسِنَةِ جِدَادٍ: ۱ زبان های تند و خشن خود را با انبوهی از خشم و عصبانیت بر شما می گشایند.»

ریاکاری در عبادت: «وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالِي يُرَأُونُ النَّاسَ: ۲ و هنگامی که به نماز بر می خیزند، با کسالت بر می خیزند و در برابر مردم ریا می کنند.»

عدم تمایل به کارخیر: «وَلَا يَنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ كَارِهُونَ: ۳ و انفاق نمی کنند، جز با کراهت.»
تشویق به منکرات: «الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ: ۴ مردان منافق و زنان منافق، امر به منکر می کنند.»

برخی راهکارهای مقابله با نفاق

الف) راهکارهای فردی

۱. تقویت بصیرت دینی؛
۲. مراقبت از زبان و قلم.

ب) راهکارهای اجتماعی

۱. ایجاد شبکه های اجتماعی ایمن؛
۲. تقویت نهادهای نظارتی مردمی.

ج) راهکارهای حکومتی

۱. تدوین سند راهبردی مقابله با جنگ نرم؛

۱. احزاب: ۱۹.

۲. نساء: ۱۴۲.

۳. توبه: ۵۴.

۴. توبه: ۶۷.

۲. ایجاد مرکز پایش و تحلیل شایعات.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نفاق به عنوان یک پدیده خطرناک، همواره جامعه اسلامی را تهدید کرده است. قرآن کریم با بیان شاخصه‌های منافقان، راه‌هایی برای شناسایی و مقابله با آن ارائه داده است. در شرایط کنونی ایران، برخی از این ویژگی‌ها به وضوح در رفتارهای برخی افراد و گروه‌ها قابل مشاهده است. فریب‌کاری، دروغ‌گویی، دوستی با دشمنان اسلام، بی‌هدفی، تندزبانی و ریا، از جمله این نشانه‌ها هستند.

برای مقابله با این پدیده، ضروری است که جامعه اسلامی با افزایش آگاهی و بصیرت، منافقان را شناسایی و از آنان دوری کند. همچنین، تقویت ایمان و عمل صالح می‌تواند مانعی در برابر نفوذ منافقان باشد. همان‌گونه که امام علی علیه السلام فرمودند، منافقان با زبان خود ایمان می‌آورند، اما در عمل برخلاف آن رفتار می‌کنند. بنابراین، تنها راه تشخیص آنان، توجه به عملکردشان است.

در پایان، باید توجه داشت که نفاق یک بیماری روحی است که می‌تواند هر فردی را آلوده کند. از این رو، خودمراقبتی و پرهیز از رفتارهای منافقانه، وظیفه هر مسلمانی است تا جامعه اسلامی از گزند این پدیده در امان بماند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

امیدواری به خدا، مزیت راهبردی مؤمنان در رویارویی با دشمن

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی اکبر مؤمنی*

اشاره

زندگی معجونی از تلخی‌ها و شیرینی‌ها، سختی‌ها و آسانی‌ها است، انسان در طول زندگی با مشکلات و سختی‌های فراوانی روبرو می‌شود که بدون امید نمی‌تواند با آنها مقابله کند؛ کسی که خواهان عسل است، به امید آنکه به عسل شیرین دست‌یابد، هرگز به نیش زنبور فکر نمی‌کند؛ کارگری که در طول روز با زحمت فراوان کار می‌کند، به امید این‌که اجرت کار خویش را دریافت نماید، سختی کار برایش آسان می‌شود و از آن لذت می‌برد؛ کشاورزی که در گرما و سرما، در طول سال سخت کار می‌کند، به برداشت محصول می‌اندیشد و سختی‌ها را تحمل می‌کند. کسی که می‌داند لذت‌های بهتر و جاودانه در بهشت در انتظار اوست، سختی‌ها و ناپایداری‌های دنیا برای او قابل تحمل خواهد بود.

خداوند در آیات مختلفی از قرآن کریم با امیددادن به بندگان خویش، وعده داده که سختی‌ها به پایان برسد و رفاه و آسایش جایگزین آن شود؛ این ویژگی برای کسانی است که تقوا پیشه کنند. بنابر آیات قرآن، می‌توان گفت که امیدوارترین افراد با تقواترین آنها هستند؛ زیرا قرآن به آنها وعده داده که از تنگناها و سختی‌ها نجات پیدا می‌کنند: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً»^۱ هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی (از مشکلات و تنگناها) برای او فراهم می‌کند. همچنین سختی‌ها برای افراد باتقوا به آسانی تبدیل خواهد شد: «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْراً»^۲ هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کار را بر او آسان می‌سازد!.

* محقق رسمی پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. طلاق: ۲.

۲. طلاق: ۴.

امتیاز راهبردی مؤمنان در صحنه نبرد با دشمن

بدون تردید سخت‌ترین شرایط در زندگی انسان، شرایط جنگ است، قرآن کریم با یادآوری این نکته که سختی‌ها و مشکلات در جنگ برای دشمن نیز وجود دارد، نقطه قوت مجاهدان راه خدا را امیدواری به رحمت خدا می‌داند، طبیعی است در چنین وضعیتی آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد، امید به رحمت خدا است؛ زیرا امید به رحمت و پاداش الهی، موجب تقویت روحیه و آسان‌شدن سختی‌های جنگ می‌شود.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلُمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلُمُونَ كَمَا تَأْلُمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»^۱ و در تعقیب و جستجوی دشمن سستی نکنید. اگر شما [در رویارویی با دشمن] درد و رنج می‌بینید، آنان نیز چون شما درد و رنج می‌بینند، و شما چیزی را [چون پیروزی و پاداش] از خدا امید دارید که آنان امید ندارند و خدا همواره دانا و حکیم است.»

قرآن کریم با اشاره به این که سختی‌ها و رنج‌های ناشی از مبارزه با دشمن، نباید موجب سستی و ضعف در مبارزه شوند، در حقیقت این نکته را یادآور می‌شود که سختی‌ها و رنج‌ها لازمه زندگی انسانند و همواره در تمامی مراحل زندگی، انسان را همراهی می‌کنند، از این رو نباید مانع اهداف بلند و رسیدن به قله‌های افتخار و موفقیت شوند.

از سوی دیگر قرآن در مسیر سختی‌ها، به امتیازات مجاهدان نسبت به دشمن اشاره می‌کند و با یادآوری نقاط ضعف دشمن و توجه دادن به نقاط قوت مجاهدان، روحیه آنان را تقویت می‌کند و انگیزه جهاد را قوت می‌بخشد.

با توجه به این که بیان صدمات و مشکلات دشمن، مؤمنان را برای نبرد با آنها آماده می‌کند و روحیه آنان را تقویت می‌نماید، آیه شریفه دردها و رنج‌ها را مختص مؤمنان ندانسته و بیان می‌کند همان‌گونه که مؤمن درد می‌کشد کافر هم درد و رنج می‌کشد. و آن‌گاه که مؤمن بداند کافر هم همانند او رنج می‌کشد و دچار زیان می‌شود، انگیزه بیشتری برای مبارزه پیدا می‌کند؛ زیرا برخی سختی‌ها و رنج‌ها جنبه همگانی دارد و وقتی برای کسانی که رنج می‌کشند رنج دیگران هم بیان شود، این رنج‌ها قابل تحمل‌تر خواهد بود.

در حقیقت خطاب آیه شریفه به مؤمنان این است که درد و رنج و کشته شدن اختصاص به شما مجاهدان راه خدا ندارد، این موضوع مشترک میان مجاهدان و کافران است، آنان بر این‌گونه

سختی‌ها صبر پیشه می‌کنند، چرا شما مانند آنها صبر نمی‌کنید؟ با این که شما نسبت به آنها برای صبر و تحمل سزاوارترید. چون شما امید دارید که خدا دین شما را پیروز می‌کند و در آخرت پاداش عظیم نصیب شما خواهد شد.

مؤمن می‌داند که دشمن او هم درد می‌کشد. اما در این درد و رنج یک تفاوت بسیار مهم وجود دارد و آن این که درد و رنج مؤمن، او را به سوی بهشت رهنمون می‌کند و گناهان او را پاک می‌کند و عذاب الهی را از او دور می‌سازد و به درجات او می‌افزاید و در مقابل رنج‌ها، نعمت‌هایی در بهشت به او داده می‌شود که در دنیا همانند ندارد. بر خلاف درد و رنج کافر که نه تنها پاداشی ندارد، بلکه به بلاها و شقاوت و عذاب او افزوده می‌شود.

مهم‌ترین امتیاز رزمندگان جبهه‌های نبرد علیه کفر، امیدواری آنان به خدا است و مهم‌ترین نقطه ضعف کافران عدم امیدواری آنان است.

در این آیه تفاوت میان دو گروه بیان شده است؛ گروهی شقی و بدبخت که امید و آرزوی آنها در این دنیا خلاصه می‌شود و آنان امیدی به آخرت ندارند، پس زمانی که آنان به رنج و مرگ مبتلا شوند، تمام آرزوهای خویش را بر باد رفته می‌بینند و از زندگی ناامید می‌شوند. اما آنان که سعادت‌مند و خوشبخت هستند، از جانب خدا امید فتح و پیروزی و اجر و پاداش دارند. و چون مؤمنان می‌دانند که خدا با آنها این‌گونه رفتار می‌کند، صبر و توانشان در برابر سختی‌ها افزایش می‌یابد و یأس و ناامیدی در وجودشان راه نمی‌یابد و موجب نشاط در عمل می‌شود و آنان را به سوی هدف سوق می‌دهد و این امید است که همت و تلاش را برمی‌انگیزد و ناامیدی است که همت و تلاش را می‌میراند. و چه فراوان است تفاوت میان این دو گروه.^۱

در پایان آیه می‌فرماید خدا به تمام مصالح و اعمال و نیت‌های شما عالم است، بنابراین تمامی رنج‌ها و تلاش‌های شما را می‌بیند و چنان‌چه سستی و ضعف از خود نشان دهید، نیز خدا آن را می‌داند و او خدای حکیم است که با حکمت امور را تدبیر و احکام را تشریع می‌نماید. و تمامی اوامر و نواهی او دارای مصالح مهمی است. از این‌رو گرچه خدا می‌تواند مانع رنج‌ها و مشکلات شود، اما چون آنها برای انسان مصلحت دارد از آن جلوگیری نمی‌کند؛ زیرا در هندسه نظام هستی، رنج‌ها و مشکلات سازنده و لازم است.

۱. ر.ک: سید عبد الاعلی موسوی سبزواری؛ مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن؛ ج ۹، ص ۲۱۴-۲۱۵. محمود بن عمر زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۵۶۱.

دیدگاه علامه محمدجواد مغنیه

مفسر قرآن علامه محمدجواد مغنیه در تفسیر شریف الکاشف درباره آیه شریفه مورد بحث می‌نویسد: اگر امروز درباره وضعیت ما با اسرائیل آیه‌ای از آسمان نازل شود، حتی یک حرف بیشتر از این آیه نخواهد بود. چیزی که بیشتر از هر چیز دیگری برای ایستادگی در برابر دشمن خیره‌سر و درنده و بازداشتن او از ستم و تجاوز بدان نیاز داریم، آن است که اراده‌مان را استوار و به خدا و خود اعتماد کنیم و به سخنان استعمارگران و فرصت‌طلبان، که قصد به بند کشیدن و شکست ما را دارند و تبلیغات و شایعات گمراه‌کننده را به یکدیگر می‌بافند تا ما را از واقعیت موجود و نیرویی که داریم غافل کنند، گوش فرا ندهیم.

صرف نگرانی و اضطراب به نفع دشمن و کمک به هدف او خواهد بود، چه رسد که ما از او بترسیم. از این رو، خدا ما را از ترسیدن از دشمن خدا و انسانیت، هر که باشد، نهی کرده و به پایداری علیه او دستور داده است و نیز به ما خبر داده، همان‌گونه که ما از او آزار می‌بینیم او نیز از ما آزار می‌بیند؛ لکن دست ما از او بالاتر است؛ زیرا ما به خدا ایمان و اعتقاد داریم؛ اما اسرائیل به استعمارگران و برادران شیطانی‌اش که او را به وجود آورده‌اند، و کمک‌های مالی و تسلیحاتی در اختیارش می‌گذارند و به تجاوز تشویقش می‌کنند و در سازمان ملل متحد و شورای امنیت مورد حمایتش قرار می‌دهند، اعتماد دارد. بی‌تردید، اگر ما به خود تکیه کنیم و مخلصانه پایداری نماییم و نیروهای خود را در این راه، آن‌گونه که خدا به ما دستور داده است به کار گیریم، پیروزی از آن ما خواهد بود.

مسلمانان از نظر اعتقادی، تاریخی، جمعیت و امکانات بالاتر از دشمن هستند، این نیروها هرگز به هدر نخواهد رفت و باید اثر آن، دیر، یا زود با توفیقات الهی آشکار شود.^۱

نتیجه‌گیری

سختی‌ها و رنج‌ها لازمه زندگی انسانند و همواره در تمامی مراحل زندگی، انسان را همراهی می‌کنند، از این رو نباید مانع اهداف بلند و رسیدن به قله‌های افتخار و موفقیت شوند. قرآن در شرایط بحرانی و در مسیر سختی‌ها، به امتیازات مجاهدان نسبت به دشمن اشاره می‌کند و با یادآوری نقاط ضعف دشمن و توجه دادن به نقاط قوت مجاهدان، روحیه آنان را تقویت می‌کند و انگیزه جهاد را قوت می‌بخشد. برخی سختی‌ها و رنج‌ها جنبه همگانی دارد و وقتی برای کسانی

۱. محمدجواد مغنیه، التفسیر الکاشف، ج ۲، ص ۴۲۷.

که رنج می‌کشند رنج دیگران هم بیان شود، این رنج‌ها قابل تحمل‌تر خواهد بود. قرآن کریم مهم‌ترین امتیاز رزمندگان جبهه‌های نبرد علیه کفر، امیدواری آنان به خدا معرفی کرده و با بیان درد و رنج و کشته‌شدن دشمنان، روحیه مؤمنان را تقویت می‌کند؛ زیرا مؤمن می‌داند که دشمن او هم درد می‌کشد. اما در این درد و رنج یک تفاوت بسیار مهم وجود دارد و آن این که درد و رنج مؤمن، او را به سوی بهشت رهنمون می‌کند و گناهان او را پاک می‌کند و عذاب الهی را از او دور می‌سازد. بر خلاف درد و رنج کافر که نه تنها پاداشی ندارد، بلکه به بلاها و شقاوت و عذاب او افزوده می‌شود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ر.ک: سید عبد الاعلی موسوی سبزواری؛ مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن؛ ج ۹، ص ۲۱۴-۲۱۵.
۳. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربیه، بی‌تا.
۴. مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۷۸ م.

صلح روا و ناروا

حجت الاسلام والمسلمین محمد صادق یوسفی مقدم *

اشاره

از موضوعات مهمی که امروز و پس از تهاجم صهیونیسم و آمریکا به کشور جمهوری اسلامی ایران مطرح است بحث از صلح با دشمن است. از این رو در این مقاله کوتاه با بیان مفهوم شناسی صلح، جایگاه صلح در قرآن کریم، صلح روا و شایسته و صلح ناروا و ناشایسته بررسی شده است و به این نتیجه رسیده است که افزون بر شایسته و بایسته بودن صلح با مؤمنان، صلح با اهل کتاب و جوامع لائیک که قصد جنگ و آسیب رساندن به مسلمانان را ندارند نیز امری شایسته و رواست و در پایان بایستگی‌های صلح را بررسی کرده است.

مفهوم شناسی صلح

صلح ضد «فساد»^۱، در لغت به معنای آشتی^۲، اصلاح با دور کردن و سلامت چیزی از فساد است^۳ و در دانش سیاسی، به معنای آرامش و امنیت جامعه از طریق ایجاد روابط عادی با سایر دولت‌هاست.

جایگاه صلح در قرآن کریم

قرآن کریم در راستای تحقق زندگی مسالمت آمیز در جوامع بشری افزون بر واژه صلح از

* دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۸۹ و محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۵۱۶.

۲. محمد بن محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس، ج ۴، ص ۱۲۵.

۳. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن، ج ۶، ص ۲۶۵.

واژگانی مانند: «سِلِّمْ» «وَأَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ»^۱، «عهد» «فَاتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ»^۲ «میثاق» «قَوْمَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ»^۳. این واژگان هر چند از برخی جهات با یکدیگر متفاوت اند ولی با واژه «صلح» متشابه و قریب المعنا هستند.

خداوند در آیه ۱۲۸ سوره نساء صلح را امر خیری بر شمرده «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» و می‌توان گفت که مطالبه صلح امری مطلق و موافق فطرت انسان است و آیاتی با مفهوم وجوب قتال با مشرکان «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ»^۴ اطلاق ندارند و الف و لام در «الْمُشْرِكِينَ» برای عهد بوده و شامل کسانی می‌شود که همواره با رسول خدا نقض پیمان می‌کردند. بر این اساس آیات مطلق قتال با مشرکین، مقید به صورت تعرض آنان به مسلمانان است. همچنین نقض صلح در شرائطی که دشمن اقدامی علیه مسلمانان نکرده نه تنها جایز نیست بلکه از منظر قرآن کریم پیروی از گام‌های شیطان است و در آیه ۲۰۸ سوره بقره مؤمنان را از آن بر حذر داشته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» در این صورت تفرقه و اختلاف پیروی از شیطان و در برابر صلح است.^۵

صلح روا و شایسته

می‌توان گفت که صلح در قرآن کریم به دو دسته شایسته یا روا و ناشایسته یا ناروا تقسیم و صلح شایسته شامل سه گروه می‌شود.

۱. مؤمنان: آیات بسیاری بر شایستگی صلح و زندگی مسالمت آمیز میان مؤمنان تاکید دارد از جمله در آیه ۱۰ سوره حجرات می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ».

۲. اهل کتاب: گروه دومی که قرآن صلح و زندگی مسالمت آمیز با آنان روا و شایسته دانسته است اهل کتاب است. چنانکه در آیه ۶۴ سوره آل عمران آن را چنین بیان کرده است. «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ».

۱. نساء، ۹۰ و ۹۱.

۲. توبه، ۴.

۳. نساء، ۹۰.

۴. توبه، ۵.

۵. محمدجواد مغنیه، التفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۳۱۱.

۳. **جوامع لائیک:** گروه سومی که صلح با آنان شایسته و رواست کافران و جوامعی است که به هیچ دینی اعتقاد نداشته و در اصطلاح از آنان به عنوان لائیک یاد می‌شود. صلح با این گروه که قصد جنگ و آسیب رساندن به مسلمانان را ندارند امری شایسته و رواست. از این رو می‌توان مدعی شد که اطلاق آیاتی مانند آیه ۹۰ سوره نساء مسلمانان را به شایستگی صلح با آنان کرده: «فَإِنْ اعْتَزَلُواكُمْ فَلَمْ يُقْتِلُواكُمْ وَ أَلْفُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» نیز آیاتی مانند آیه ۶۱ انفال «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا» و آیه ۸ سوره ممتحنه «لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقْتِلُواكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُواكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» بر شایستگی صلح با آنان دلالت دارد. هر چند در اینکه پیشنهاد صلح از جانب کافران یا مسلمانان باشند اختلاف نظر است.^۱

صلح ناروا و غیر شایسته

از منظر قرآن کریم صلح با دو گروه ناروا و غیر شایسته است،

۱. گروه اول کافرانی هستند که با جنگ طلبی در مقام ضربه زدن به اسلام و مسلمانان هستند بدیهی است صلح با آنان شایسته نیست و بر اساس آیه ۱۹۰ سوره بقره مسلمانان وظیفه دارند با آنان بجنگند: «و قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقْتُلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ». در این شرائط پذیرش صلح ناروا و به تعبیر امروز صلح تحمیلی است که مورد قبول قرآن، عقل و عقلاء نیست.

۲. گروه دومی که صلح با آنان شایسته نیست کافرانی هستند که پس از صلح و میثاق، پیمان خود را شکسته و از پایبندی به عهد و پیمان خود طفره رفته و آن را نقض کرده‌اند. ناروائی چنین صلحی از آیه ۱۲ سوره توبه قابل استفاده است. این آیه یکی از عوامل از میان رفتن صلح و سازش را پایبند نبودن پیشوایان کفر به پیمان دانسته و مؤمنان را به دلیل نقض آنان به جنگ با آنان فرمان داده است: «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ». هر چند در اینکه مراد از پیشوایان کفر، سران کفر^۲ یا همه کافران است اختلاف نظر

۱. سید علی خامنه‌ای، ثلاث رسائل فی جهاد الامان و الصائبه و المهادنه، ص ۲۷۱.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۷.

است. ۱. نیز آیات ۱۳ و ۱۴ بر همین مطلب دلالت دارد «أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ... قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَخْزِيهِمْ وَ يُنْصِرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ»

بایستگی‌های صلح

از نگاه قرآن کریم برخی از ویژگی‌ها لازم و بایسته است که در مقام صلح باید مورد توجه قرار گیرد.

۱. نخست اینکه افزون بر اینکه صلح باید از مصلحت و حکمت برخوردار باشد، از منظر قرآن مسلمانان در صورت برخورداری از برتری نباید پیشنهاد کننده صلح باشند این مطلب از آیه ۳۵ سوره محمد قابل استفاده است: «فَلَا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُمُ أَغْمَالُكُمْ».

۲. یکی از بایستگی‌های صلح بر اساس آیه ۹ سوره حجرات رعایت عدالت در انعقاد صلح است: «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ».

در اینکه در صلح مطالبه خون‌ها و مال‌های از دست رفته نشود تا مانع صلح و سبب اختلاف نشود^۲ یا اینکه عدالت آن است که خون‌های ریخته شده و اموال تضییع شده جبران شوند،^۳ اختلاف نظر است.

۳. به نظر می‌آید مرجع تشخیص مصلحت در صلح و همچنین تشخیص و عدم تشخیص مطالبه جبران خون‌های ریخته شده و اموال تضییع شده با حاکم اسلامی است و قانون اساسی جمهوری اسلامی این مرجع را ولی فقیه جامعه دانسته است. از این رو باید گفت یکی دیگر از بایستگی‌های صلح توجه به اذن امام و حاکم اسلامی است. بر همین اساس بسیاری از فقیهان، جواز و عدم جواز انعقاد صلح را با تصمیم حاکم اسلامی می‌دانند.^۴

۱. همان.

۲. محمد بن عبدالله ابن عربی، احکام القرآن، ج ۴، ص ۱۵۲؛ محمد بن احمد قرطبی، تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۳۱۹؛ یحیی بن شرف نووی، المجموع شرح المذهب، ج ۱۹، ص ۲۰۹.

۳. اسماعیل بن عمر ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۵۰؛ زین الدین بن علی شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۳۶۲.

۴. حسن بن یوسف علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۹، ص ۸۶؛ یحیی بن شرف نووی، المجموع شرح المذهب، ج ۱۹، ص ۴۴۲؛ زین الدین بن علی شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۳۴۵.

فهرست منابع

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار الصادر، ۱۴۱۴ق.
۳. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، چاپ اول، بیروت: دار الکفر، ۱۴۱۴ق.
۴. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵ش.
۵. مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۷۸م.
۶. خامنه‌ای، سید علی، ثلاث رسائل فی جهاد الأمان و الصائبه و المهادنه، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷ش.
۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۸. ابن عربی، محمد بن عبدالله، احکام القرآن، بررسی و تعلیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق/۲۰۰۳م.
۹. قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر قرطبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۱۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر ابن کثیر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۱۱. علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
۱۲. نووی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المذهب، تحقیق و تصحیح: لجنة من العلماء، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
۱۳. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، مسالک الأفهام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، بی‌تا.

سنت الهی در برخورد با برهم زندگان امنیت جامعه اسلامی (رهنمودی امنیتی برای شرایط بحران)

حجت‌الاسلام والمسلمین علی اسلامی (مدبّر)*

اشاره

قرآن کریم، در آیاتی مهم، رهنمودهایی اثرگذار برای حفظ امنیت و آرامش جامعه و امت اسلامی در شرایط بحران، از جمله دوران جنگ، بیان داشته است که در این مقاله به یک نمونه از آن‌ها (سنت الهی در برخورد با برهم زندگان امنیت جامعه اسلامی) اشاره می‌کنیم:

خدای سبحان در آیات ۶۰-۶۲ سوره احزاب، از سه گروه آشوبگر در شهر مدینه یاد کرده و درباره احکام و اوصاف آنان رهنمودهایی امنیت آفرین و آرامش بخش به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان داده است: ۱. منافقان؛ ۲. بیمار دلان؛ ۳. مُرجِفون^۱ (شایعه پراکنان): «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ

* استادیار پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. «المرجفون» جمع «مُرجِف» و مرجف از ریشه «رَجَف» است. این ریشه به معنی اضطراب (لرزش) است و به لرزش زمین و لرزش قلب و مَوَاج شدن دریا «رَجَف» می‌گویند (احمد بن فارس بن زکریا ابو الحسن، معجم مقانیس اللغة، ج ۲، ص ۴۹۱)؛ همچنین رجف به اضطراب شدید معنا شده است (محمد بن حسن ابن دُرید، جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۴۶۳؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۴۴). به گفته زمخشری نیز، رجف به معنی جنبیدن و لرزیدن، و «رَجَفَة» به معنی زلزله است (ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری خوارزمی، مقدمة الأدب، ص ۱۳۱).

واژه «اراجیف» از همین ریشه، وصف اخبار و گزارش‌های بی پایه است. این واژه، جمع «ارجاف» است (اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، ج ۴، ص ۱۳۶۳) و ارجاف به معنی فتنه انگیزی و ایجاد اضطراب است؛ با کار یا با سخن و شایعه، و گفته شده اراجیف خاستگاه‌های فتنه‌ها هستند (حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۴۴). این گونه اخبار، هم خود لرزان و سست و بی پایانه اند؛ هم شنوندگان را مضطرب و سست می‌کنند. علامه طباطبایی می‌گوید: «ارجاف» به معنای اشاعه (پراکندن و منتشر کردن) باطل است، برای ایجاد اضطراب و تزلزل (سید محمدحسین طباطبایی، ترجمه تفسیر

الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا * مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثَقِفُوا أَخْدَاوُا وَقَتْلُوا تَقْتِيلًا * سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا». (سوگند یاد می‌کنم، اگر منافقان و کسانی که در دل‌هایشان بیماری است و شایعه‌افکنان در مدینه، از کارهایشان باز نایستند، قطعاً تو را بر ضد آنان می‌شورانیم تا از مدینه بیرونشان کنی؛ آن‌گاه جز زمانی کوتاه در مجاورت تو در این شهر نخواهند زیست. این، در حالی است که آنان لعنت شده‌اند؛ هر کجا یافت شوند باید دستگیر گردند و همگی به سختی کشته شوند. تبعید و کشتن منافقان و هم‌مسلمانان آنان - که طغیانگری را از حد می‌گذرانند - سَنَّتِی است که خدا آن را در میان کسانی که پیش از شما درگذشته‌اند، جاری ساخته است، و هرگز در سنت خدا تغییر و دگرگونی نخواهی یافت).

بر پایه روایتی که در شأن نزول این آیه نقل شده، این آیه درباره منافقانی در شهر مدینه نازل شده است که اخبار و شایعاتی بی پایه را درباره رسول اکرم ﷺ، هنگامی که آن حضرت برای غزوه ای از مدینه خارج می‌شد منتشر می‌کردند؛ مانند اینکه آن حضرت در جنگ کشته یا اسیر شده است. این شایعات موجب غم و اندوه مسلمانان می‌شدند و آنان در این باره به رسول خدا شکایت می‌کردند. پس خدا درباره این پدیده، آیه «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ ... قَلِيلًا» را نازل کرد.^۱

در جنگ احزاب که از دشوارترین جنگ‌های صدر اسلام بود، سه گروه در مدینه گرفتار بیماری اجتماعی و سیاسی بودند:

۱. «منافقان»؛ آنان کسانی بودند که در ظاهر ادعای ایمان داشتند و با مؤمنان در تعامل بودند و در دل، کافر و با کافران و مشرکان هماهنگ بودند.

۲. «بیماردلان»؛ آنان نیز گروهی سست‌ایمان بودند که قرآن کریم با تعبیر «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» از آنان یاد می‌کند.

۳. «مرجفون»؛ اینان نیز شایعه پراکنانی بودند که در فرصت‌هایی خاص و به‌ویژه در

المیزان، ج ۱۶، ص ۳۴۰). بر این اساس، مرجفون در فرهنگ قرآن، متناسب با معنای لغوی آن، به معنی شایعه پراکنانی است که با انتشار اخبار دروغ و بی پایه، روحیه مردم را متزلزل و آنان را مضطرب می‌کنند تا به اهداف پلید خود برسند.

۱. ر.ک: علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۶-۱۹۷.

بحران‌هایی مانند جنگ، نقش مخرب (سست کردن اراده مردم و برهم زدن امنیت و آرامش مردم و جاسوسی برای بیگانگان) داشتند. آنان گروه مستقلی در برابر دو گروه پیشین نبودند، بلکه همان منافقان داخلی یا یهودیان اطراف مدینه بودند که در مقاطعی سمت خاص خود را ایفا می‌کردند و پایگاه فکری ثابتی نداشتند، بلکه به دیگران وابسته بودند.^۱

برپایه آنچه گذشت، آیات یادشده، که با سوگند آغاز می‌شوند: «لَئِنْ»، طی چندین رهنمود سازنده، هم وظیفه رهبر جامعه و نظام اسلامی در رفتار با فسادانگیزان را بیان می‌کنند؛ هم به برخی اوصاف آنان، اشاره می‌کنند. این سه گروه باید از این کار خود دست بردارند و گرنه خدا پیامبر و به تبع وی مؤمنان را بر ضد آنان بسیج می‌کند تا سرانجام ناچار شوند شهر مدینه را ترک کنند. رهنمودهای آیات بدین شرح اند:

۱. تبعید از شهر مدینه؛ خدای سبحان به پیامبر اکرم می‌فرماید اگر منافقان و بیمارداران که در پی فساد انگیزی هستند و همچنین کسانی که در مدینه اخبار و شایعات دروغی را میان مردم انتشار می‌دهند تا مسلمانان را مضطرب و متزلزل کنند، از کار خود (فساد انگیزی) دست بر ندارند، و در پی تحقق اهداف شیطانی خود باشند، تو را بر ضد آنان می‌شورانیم و مأمور می‌کنیم تا بر ضد ایشان قیام کنی، و نگذاری در مدینه در همسایگی تو زندگی کنند، بلکه باید از این شهر اخراج، و به سرزمینی دیگر تبعید شوند: «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ».

۲. اجرای بی‌درنگ حکم تبعید؛ این حکم باید بی‌درنگ اجرا شود و رهبر جامعه اسلامی نباید جز مدتی اندک مهلتشان دهد، و مراد از این مدت کم، فاصله میان مأمور شدن رهبر جامعه اسلامی، و اجرای این حکم است^۲: «ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا».

۳. این فسادانگیزان پلید، مورد لعنت خدا و مؤمنان هستند: «مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثَقِفُوا» و لعنت به معنی دوری از رحمت خداست.^۳

۱. عبدالله جوادی آملی، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، ج ۱، ص ۲۳۷. همان گونه که ممکن است فضیلت‌های پرشماری با هم در یک انسان مؤمن جمع شوند، بیماری‌های نفاق و مرض قلب و ارجاف (شایعه پراکنی به نفع دشمن) نیز می‌توانند در یک نفر گرد آیند (عبدالله جوادی آملی، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، ج ۱، ص ۶۶، ص ۴۳۶).

۲. ر.ک: سید محمدحسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۴۰.

۳. ر.ک: خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۲، ص ۱۴۱؛ ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری خوارزمی، مقدمة الأدب، ص ۱۸۲؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۴۱.

۴. دستگیری و کشته شدن به بدترین و دشوارترین گونه قتل^۱؛ این سه گروه هنگامی که از شهر مدینه رانده شدند و از تحت حمایت حکومت اسلامی طرد گشتند، هر جا یافت شوند، گرفته خواهند شد و به قتل خواهند رسید^۲: «أُخِذُوا وَ قُتِلُوا تَقْتِيلًا». از نظر اسلام، مجازات شایعه سازی به قصد ضربه زدن به اساس نظام اسلامی و خیانت به آن و همکاری با دشمن، اعدام است.^۳

۵. کیفرهای یادشده (تبعید، دوری از رحمت الهی و کشته شدن به بدترین شکل)، سنتی الهی است که در صورت اصرار اینان بر عملکرد خویش، عملی خواهد شد و این، همان سنتی است که در میان امت‌های پیشین نیز بوده و خدا آن را جاری ساخته و هرگاه قومی به راه فساد انگیزی و ایجاد فتنه افتادند و خواستند (برای استفاده‌های پلید و نامشروع)، در میان مردم اضطراب افکنند و لجوجانه و طاغیانانه در این کار فرو رفتند و طغیانگری را از حد گذرانند، خدا آنان را به همین شیوه گرفته و کیفر کرده است و سنت خدا دگرگون ناپذیر است. پس در میان امت اسلامی همان جاری می‌شود که در امت‌های پیشین جاری شده است: «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا».

براین اساس، چنانچه منافقان بخواهند به نفاق خود ادامه دهند و بیمار دلان عملکرد نادرست خود را دنبال کنند، و مرجفان (شایعه پراکنان) با گزارش‌های بد و خبرهای دروغ و بی پایه آرامش و امنیت جامعه را بر هم زنند، و برای بیگانگان جاسوسی کنند، خدا سنت خود را درباره آنان جاری می‌کند.^۴

درباره این آیات، به چند نکته سودمند باید توجه کرد:

۱. امنیت روانی، از بهترین برکات زندگی، به ویژه برای نظامیان در حال نبرد است. گزارش‌های دروغ نظامی، مانند قتل و اسارت و شکست رزمندگان اسلام، هم دل‌های مردم را در شهرها مضطرب می‌کند؛ هم روحیه رزمندگان بی اطلاع از حوادث را در جبهه‌های جنگ. شایعه پراکنان (مرجفون) با نشر اراجیف، یعنی خبرهای لرزان لرزاننده آسیب روانی فراوانی وارد

۱. ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۵۸۱.

۲. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۳۱.

۳. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دائرة المعارف قرآن کریم، ج ۴، ص ۳۶.

۴. ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۴۰. عبدالله جوادی آملی، تسنیم: تفسیر

قرآن کریم، ج ۶۶، ص ۴۳۹.

می‌کنند و از این رو با تهدید صریح و سخت در این آیات تنبیه شده‌اند.^۱

۲. کیفرهای یادشده (تبعید، قتل و ...) حکمی عمومی و همگانی و در هر شرایطی برای سه گروه یادشده در آیه (منافقان، بیماردلان و شایعه افکنان) نیست، چنان‌که از تاریخ اسلام هم بر می‌آید که اینان در شرایط عادی در شهر مدینه و در مجاورت رسول اکرم صلی الله علیه و آله زندگی می‌کردند و کسی متعرض آنان نمی‌شد. پس، چنان‌که لحن این آیات نشان می‌دهد و همچنین از برخی روایات شأن نزول نیز بر می‌آید^۲، اجرای سنت الهی یادشده در آیه سوم درباره آنان برای شرایطی خاص، مانند دوران جنگ است و نیز هنگامی که آنان آشوبگری و فسادانگیزی را به نهایت رسانده و بر عملکرد نادرست خود اصرار ورزند.

۳. اجرای این احکام به فرمان رهبر جامعه اسلامی^۳ و با تدبیری است که مسئولان نظام اسلامی می‌اندیشند و برای آن برنامه اجرایی تعیین و اعلام می‌کنند. بنا براین، هیچ کس حق ندارد درباره این امور حساس سیاسی و نظامی و امنیتی خودسرانه عمل کند که گاه عمل خودسرانه آنان پیامدهایی ناگوار دارد.

۴. از اینکه خدای سبحان این مجازات‌ها را «سنت الهی» می‌خواند که به هیچ روی تبدیل پذیر نیست، چنین بر می‌آید که خدا شاید از معاصی شخصی بگذرد؛ اما از معاصی مربوط به نظام و جامعه اسلامی و امت اسلامی نمی‌گذرد و هرگاه قومی راه فسادانگیزی و ایجاد ناآرامی را در میان مردم پیشه خود سازند تادر سرکشی بی مانع باشند، خدا چنین سنتی را درباره آنان جاری می‌کند.^۴

فهرست منابع

۱. ابن دُرید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، مقدمه و تحقیق: رمزی منیر بعلبکی، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۷. (۳ جلد)
۲. ابوالحسنین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقایس اللغة، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق

۱. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، ج ۶۶، ص ۴۳۷.

۲. ر.ک: علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۶-۱۹۷.

۳. اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۴۳۳.

۴. عبدالله جوادی آملی، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، ج ۶۶، ص ۴۳۹.

۳. ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری خوارزمی، مقدمة الأدب، تحقیق: محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱ ش.
۴. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، قم: انتشارات اسراء، ۱۳۵۹-۱۳۹۹.
۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، محقق عطار احمد عبدالغفور، بیروت: دار العلم للملایین، الطبعة الأولى، ۱۳۷۶ ق.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
۷. طباطبائی، سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۱۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، چاپ چهارم، قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
۱۱. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دائرةالمعارف قرآن کریم، چاپ اول، قم: انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۷۷ ش.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۱۳. هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۰-۱۳۸۰.

دفاع در قرآن^۱

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدمهدی فیروزمهر*

اشاره

دفاع از اقسام جهاد و به معنای جنگی است که انسان در مقابل حمله دشمن و برای جلوگیری و پیشگیری از هجوم دشمن به مسلمانان و اساس اسلام انجام می‌دهد. همچنین پس زدن متجاوز به جان، مال، آبرو و ناموس و مبارزه برای اثبات حق، گرفتن مال یا حفظ آبرو و ناموس دفاع نامیده می‌شود. دفاع برای هر موجود زنده امری غریزی است و به انسان اختصاص ندارد؛ از این رو همه موجودات جهان به شکل طبیعی به ابزار دفاعی تجهیز شده‌اند.

دفاع دوگونه است: دفاع عام که دفاع از کیان اسلام و کرامت انسانی است و دفاع خاص که دفاع از جان و مال و ناموس شخص مدافع است. دفاع در سه حوزه کلی تشریع شده است: دفاع از کیان اسلام و سرزمین‌های اسلامی، دفاع از حریم شخصی و دفاع از ستمدیدگان.

از دفاع در قرآن با واژه‌های گوناگونی یاد شده است، برای نمونه «دفع» و مشتقات آن ۱۰ بار در قرآن به کار رفته است که مواردی از آن به معنای دفاع اصطلاحی است. (نک: بقره/۲، ۲۵۱؛ آل‌عمران/۳، ۱۶۷)؛ نیز «قتل» و مشتقات آن که در مواردی به جنگ کردن با دشمن در مقابل نبرد آنان دستور داده است^۲ (نک: بقره/۲، ۱۹۰)؛ همچنین دستور به جنگیدن با کسانی که مسلمانان را از وطنشان بیرون رانده‌اند^۳ (نک: بقره/۲، ۲۴۶)، به همین جهت کسانی را که در راه خدا و برای دفاع از مردان، زنان و کودکان مستضعف مبارزه نمی‌کنند را نکوهیده است.^۴ (نساء/۴، ۷۵) مفسران آیه ۱۴۸ نساء/۴ را نیز به دفاع زبانی ستمدیده از خود تفسیر کرده‌اند.

۱. برگرفته از مقاله دفاع در دائره المعارف قرآن کریم.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲. محمدجواد مغنیه، التفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۲۹۶.

۳. سید عبدالاعلی موسوی سبزواری، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۴۳ - ۱۴۴.

۴. محمد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، ج ۵، ص ۱۸۰.

پیشینه دفاع

به گفته دانشمندان علوم طبیعی «دفاع» برای هر موجود زنده امری غریزی است و به انسان اختصاص ندارد، از این رو همه موجودات جهان به شکل طبیعی به ابزار دفاعی تجهیز شده‌اند.^۱ برخی دانشمندان اسلامی، چون دنیا عالم تراحم است، دفاع برای هر پدیده زنده امری فطری دانسته‌اند.^۲ بسیاری از پیامبران و پیروان آن‌ها در راه خدا و دفاع از اهداف الهی با دشمنان به نبرد برخاسته‌اند.

موارد تشریع دفاع و احکام آن

در موارد مختلفی از منابع فقهی - مانند ابواب جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حدود، رابطه - از دفاع سخن گفته شده است که به شکل کلی می‌توان آن را در سه حوزه بررسی کرد.

۱. دفاع از کیان اسلام و سرزمین‌های مسلمانان

قرآن در آیه ۶۰ انفال/۸ به آمادگی نظامی در برابر حمله دشمن اشاره دارد و مسلمانان را در برابر تهاجم پیش‌بینی نشده دشمنان بر ضد مسلمانان به آمادگی دفاعی ترغیب می‌کند: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ».^۳ (انفال/۸، ۶۰) این تاکتیک دفاعی سبب می‌شود دشمن در اندیشه حمله به مرزهای اسلامی نباشد، از این رو فقیهان به هنگام درگیری و رویارویی با دشمن، دفاع را واجب دانسته‌اند.^۴ نزدیک به همه فقها با استناد به آیاتی چون «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقْتُلُونَكُمْ ... * فَإِنْ قَتَلْتُمْ فَأَقْتُلْتُمْ» (بقره/۲، ۱۹۰ - ۱۹۱)، «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (بقره/۲، ۱۹۴) و «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» (بقره/۲۵۱، ۲؛ نیز نک: حج/۲۲، ۳۹ - ۴۰) دفاع از کیان اسلام، جان، مال، آبرو و حریم مسلمانان در برابر تهاجم دشمن را امری مشروع و ضروری خوانده‌اند^۵ که ویژه شخص و زمان خاصی نیست.^۶ گرچه مفسران ذیل این آیات بیشتر به بررسی جنگ مسلمانان با مشرکان پرداخته‌اند، از آنجا که حکم به قتال در مقابل کسانی است که به کشتار

۱. عمرو بن بحر جاحظ، کتاب الحيوان، ج ۷، ص ۲۴۶ - ۲۴۷.

۲. سید محمدحسین طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۶۹ - ۷۱.

۳. علی بن محمد طبری کیه‌راسی، احکام القرآن، ج ۲، ص ۷۸۲ - ۸۷۳.

۴. ر.ک: محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۱، ص ۳۸.

۵. محمد بن حسن طوسی، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۲۹۰.

۶. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۱، ص ۱۸ - ۱۹.

مسلمانان پرداخته‌اند، قطعا حکم دفاع را بیان می‌کند.^۱

بر این پایه، برخی جهاد ابتدایی را به گونه‌ای کلی جایز نمی‌دانند و معتقدند آیات مطلق جهاد در راه خدا (مانند آیات ۲۱۶ بقره/۲، ۷۶ نساء/۴، ۲۹ و ۱۱۱ توبه/۹) با آیاتی که جهاد را به هجوم دشمن تقیید کرده (بقره/۲، ۱۹۰-۱۹۴؛ حج/۲۲، ۳۹-۴۰) تخصیص خورده‌اند و بر این پایه، جهاد تنها در برابر هجوم دشمن و برای دفاع از مسلمانان و اسلام مشروع است^۲؛ حتی برخی به عدم جواز قتال مشرکانی فتوا داده‌اند که به مبارزه با مسلمانان نمی‌پردازند.^۳

برپایه برخی از آیات یاد شده، در مکه که شهر امن الهی است، نباید جنگ و خونریزی انجام گیرد؛ اما تا وقتی که دشمن به شمشیر دست نبرده و اگر دشمن به جنگ دست زد، حتی در مسجد الحرام باید با او پیکار کرد و به سزای اعمالش رساند: «وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلَوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَتَلُوكُمْ فَأَقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ» (بقره/۱۹۱/۲) امام صادق علیه السلام آیه ۳۹ حج/۲۲ را گویای جواز دفاع در برابر دشمن در هر زمان دانسته‌اند.^۴

قرآن، مقابله به مثل را شرط دفاع می‌داند. (بقره/۲، ۱۹۴؛ نیز شوری/۴۰، ۴۲)، بنابراین در دفع ظلم دشمن باید به اندازه تجاوز او پاسخ داد.^۵ برخی از فقها اقدام به بیش از تجاوز دشمن در دفاع را ضمان آور، حتی موجب قصاص دانسته‌اند.^۶ به نظر فقهای شیعه، در جهاد دفاعی اجازه امام معصوم علیه السلام شرط نیست^۷؛ ولی از آنجا که در جهاد دفاعی نیز به فرماندهی برخوردار از دانش جنگ و درایت لازم نیاز است، انجام گرفتن آن را با رهبری پیشوایی عادل بهتر می‌دانند^۸ و در نبود پیشوایی عادل، دفاع با راهنمایی امام جور را جایز می‌خوانند با این شرط که مدافع به نیت دفاع از خود، اسلام و مسلمانان پیکار کند؛ نه به قصد دفاع از امام جور.^۹

۱. نک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۲۱.

۲. نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، جهاد در اسلام، ص ۳۲-۳۴.

۳. ر.ک: نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، جهاد در اسلام، ص ۳۴.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۷.

۵. نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، جهاد در اسلام، ص ۳۲.

۶. سید روح‌الله خمینی، تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۴۸۸.

۷. محمد بن حسن طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۲۹۰.

۸. قطب‌الدین سعید بن عبدالله راوندی، فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۳۲-۳۳۳.

۹. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۱، ص ۴۷.

۲. دفاع از حریم شخصی

دفاع از حریم شخصی به حکم عقل و فطرت بایسته است و متون دینی نیز بر آن تأکید دارند و دفاع از جان، مال، عرض و ناموس واجب است.^۱ این نکته را از برخی عمومات قرآن، مانند آیه ۱۹۴ بقره/۲؛ ۳۹-۴۱ شوری/۴۲ می‌توان دریافت. از آیاتی دیگر نیز می‌توان حکم دفاع شخصی را فهمید؛ مانند «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره/۱۹۵). برخی این آیه را دلیل بر وجوب دفاع شخص توانا در برابر سارق و جز او دانسته‌اند.^۲ شخص توانمند اگر در برابر سارق و متجاوز از خود دفاع نکند و تسلیم او شود با دست خودش، خود را به هلاک انداخته است؛ نیز نظیر «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسَّوِّءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» (نساء/۴، ۱۴۸) که به مظلوم اجازه می‌دهد در مقام دفاع از خود تظلم کند و بدی‌هایی را که در حق او شده بازگو کند.^۳ آیه ۶۰ حج/۲۲ به کسانی که در برابر ظالم از خود دفاع می‌کنند، نصرت الهی را وعده می‌دهد که بنابر نظری به دفاع از نفس اشاره دارد.^۴ چنان‌که آیه ۱۹۰ بقره/۲ نیز فقها در احکام این گونه دفاع گفته‌اند اگر مدافع به هنگام دفاع از خود و حریمش (همسر، فرزند، خادم و...) به مهاجم و یا اموال او آسیبی نزند، ضامن نیست و مهاجم نمی‌تواند وی را قصاص کند؛ یا دیه یا ارش از او بخواهد.^۵

۳. یاری مظلوم

از آنجا که ظلم در اسلام منفور است^۶، مقابله با ستم و دفاع از مظلوم برای خشکاندن ریشه ستم راهکاری مناسب و مشروع است^۷؛ ولی مسلمانان در دفاع از جان، مال و ناموس خویش نباید تجاوزگری پیشه کرده و بیش از آنچه به آنان ظلم شده در مورد دشمن خویش انجام دهند: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقْتُلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره/۲، ۱۹۰)، گرچه

۱. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۱۹؛

۲. محمد بن حسن طوسی، الخلاف فی الاحکام، ج ۵، ص ۳۴۵-۳۴۶.

۳. ر.ک: محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۷۱.

۴. سید محمدحسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۴۰۰.

۵. محمدجواد مغنیه، التفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۳۹۷.

۶. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴۱، ص ۶۵۰-۶۵۱.

۷. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، ص ۲۷۲-۲۷۴.

۸. ر.ک: محمدجواد مغنیه، التفسیر الکاشف، ج ۷، ص ۱۱۳.

برخی این آیه را از آن رو که تنها جنگ با کسانی را جایز می‌داند که با مسلمانان نبرد می‌کنند، منسوخ با آیه ۵ توبه/۹ دانسته‌اند که مسلمانان را به جنگ با مشرکان به صورت مطلق دستور می‌دهد^۱ و بر اساس آن، نبرد با کافران را تنها به سبب کفرشان واجب خوانده که این حکم اطفال، رهبانان، کشاورزان، زنان و مردان غیر جنگجوی کفار را نیز در برمی‌گیرد.^۲

در مقابل، بسیاری از مفسران منسوخ بودن آیه را نپذیرفته و معتقدند سبب قتال با مشرکان، تجاوز نظامی آنان است، بنابراین «وَلَا تَعْتَدُوا» کشتار رهبانان را که در صومعه‌ها سرگرم عبادت‌اند و اطفال و زنان، نیز کسانی را که کارشان جنگ با مسلمانان نیست - مانند کشاورزان - یا کسانی را که به نبرد با مسلمانان نپرداخته‌اند روا نمی‌شمارد.^۳ به دیده برخی، این آیه از نخستین آیاتی است که تهاجم نظامی به دشمن را برای دفاع تشریع و مسلمانان را به آن تشویق کرده است.^۴

به هر روی، قرآن کریم به مسلمانانی که تنها به جهت پذیرفتن دین خدا از سرزمینشان رانده شده و دشمنان اموال آنان را غصب کرده‌اند، جهاد در مقابل آنان را اجازه می‌دهد:^۵ «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا... * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ» (حج/۲۲، ۳۹-۴۰) بر اساس شأن نزولی که برای این آیه یاد شده است، ظلمی که مشرکان نسبت به مسلمانان روا می‌داشتند، آزاری بود که بارها مسلمانان از آن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شکایت می‌بردند و حضرت از این رو که هنوز مأمور به جنگ نبود، آنان را به صبر امر می‌کرد، تا اینکه آیه در مدینه نازل شد.^۶ در پی فرود آمدن این آیات، مسلمانان نه تنها به دفاع از خویش وظیفه داشتند، باید از دیگر مسلمانان ستم‌دیده نیز دفاع می‌کردند: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا... * الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» (نساء/۴، ۷۵-۷۶) بر اساس شأن نزولی در

۱. ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۵۹ - ۲۶۰.

۲. نک: ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۹۰.

۳. محمد بن احمد ابوالفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان، ج ۳، ص ۷۳؛ ج ۹، ص ۱۴۳.

۴. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۷؛ سید محمدحسین طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۶۵.

۵. ر.ک: نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، جهاد در اسلام، ص ۲۶ - ۲۷.

۶. محمدجواد عاملی، مقتنیات الدرر فی شرح المختصر، ج ۷، ص ۲۳۶ - ۲۳۷.

این باره، مسلمانان مکه که نتوانسته بودند همراه دیگر مسلمانان به مدینه هجرت کنند و در دفاع از خود در برابر ظلم مشرکان نیز توان نداشتند، برای رهایی خود از آزار آنان از مسلمانان کمک خواستند^۱، از این رو قرآن با نكوهش کوتاهی در دفاع از مسلمانان مظلوم مکه، مؤمنان را به جنگ با دشمنان آنان ترغیب کرد.

مفسران بر اساس «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْـدَمَتْ صَوْمِعُ وَبِيعُ وَصَلَوْتُ وَمَسْجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا» (حج/۲۲، ۴۰) دفاع خدا از مظلومان راستی الهی دانسته‌اند که به دست انسان‌ها انجام می‌شود و در همه ادیان الهی این سنت بوده است و اگر خدا به دست گروهی از هر امتی به دفاع از گروه دیگر نمی‌پرداخت، مشرکان مراکز عبادی بندگان خدا را، اعم از صومعه‌ها، کلیساها و مساجد، ویران می‌کردند.^۲

براساس برخی از آیات، شرط دفاع از مظلوم مشرک بودن ظالم نیست، بلکه اگر دو گروه مسلمان به نبرد با یکدیگر پردازند، نخست باید برای خاموش کردن آتش جنگ و ایجاد صلح کوشید و چنانچه در این باره توفیقی به دست نیامد و یک گروه از آنان به تجاوزگری خود ادامه داد، باید به دفاع از مظلوم با گروه ستمکار ستیز کرد، تا در برابر حق تسلیم شده و از تجاوزگری دست بردارد (حجرات/۴۹، ۹).

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ق.
۳. ابوالفتوح رازی، محمد بن احمد، روض الجنان و روح الجنان، چاپ اول، تهران: انتشارات علمیة اسلامیة، ۱۳۸۳ق.
۴. جاحظ، عمرو بن بحر، کتاب الحيوان، تحقیق: محمد باسل عیون سود، چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۳م.

۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۳۱.

۲. محمدجواد عاملی، مقتنیات الدرر فی شرح المختصر، ج ۷، ص ۲۳۷.

۵. خمینی، سید روح الله، تحریر الوسيلة، چاپ اول، قم: مؤسسه دار العلم، بی تا.
۶. راوندی، قطب الدین سعید بن عبدالله، فقه القرآن، تحقیق سید احمد حسینی، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۷ق.
۷. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، قم: نشر آل البيت علیهم السلام، دوم، ۱۴۱۴ق.
۸. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، چاپ اول، تهران: مؤسسه الفرقان، ۱۴۰۶ق، ۱۰ جلد.
۹. صالحی نجف آبادی، نعمت الله، جهاد در اسلام، چاپ سوم، تهران: نشر نی، ۱۳۹۳ش.
۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۱۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ اول، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۰ق.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف فی الاحکام، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ش.
۱۶. عاملی، محمدجواد، مقتنیات الدرر فی شرح المختصر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۷. کیاهراسی، علی بن محمد طبری، احکام القرآن، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
۱۸. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبيب، الاحکام السلطانیة، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۱۹. مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العربیه، ۱۹۶۸م.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.

۲۱. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، چاپ اول، نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۹۳ق.
۲۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، قم: نشر اسماعیلیان، ۱۳۷۴ش.

از توهّم نژادگرایی سرزمینی تا واقعیت‌های تاریخی و الهیاتی

(واکاوی ادعای مالکیت انحصاری رژیم صهیونیستی بر فلسطین از دیدگاه عهد قدیم)

حجت الاسلام والمسلمین علی اسدی *

اشاره

نژادگرایی سرزمینی^۱ رویکردی ایدئولوژیک است که حق مالکیت، حاکمیت یا کنترل یک قلمرو جغرافیایی مشخص را به صورت انحصاری و ذاتی به یک گروه نژادی یا قومی خاص اختصاص می‌دهد. این دیدگاه، که اغلب با تعصبات قومی و نژادی درهم تنیده است، به صورت اجتناب‌ناپذیری منجر به نفی حقوق بنیادین، اخراج سیستماتیک یا اعمال تبعیض شدید علیه سایر گروه‌های قومی می‌شود که در آن سرزمین زندگی می‌کنند یا بر اساس شواهد تاریخی و فرهنگی، ادعای مشروعی بر آن دارند. این رویکرد، بستر مناسبی برای توجیه استعمار، اشغال و پاکسازی قومی فراهم می‌آورد.^۲

نمونه بارز و معاصر این نوع نژادگرایی، ادعای مالکیت انحصاری رژیم صهیونیستی بر اراضی اشغالی فلسطین است. این ادعا، که از سوی برخی محافل صهیونیستی و مذهبی مطرح می‌شود، بر این پایه استوار است که تنها یهودیان دارای حق الهی و تاریخی بر کل این سرزمین هستند. بر اساس این تفکر، حقوق فلسطینیان - که نسل‌ها در این سرزمین زیسته‌اند و دارای ریشه‌های عمیق فرهنگی و تاریخی در آن هستند - نادیده گرفته شده یا به حداقل کاهش می‌یابد و نوعی برتری قومی و حق مالکیت اختصاصی برای قوم یهود قائل می‌شوند. این دیدگاه، نه تنها با

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. Territorial Racism.

۲. Smith, ۲۰۰۴, p. ۷۸.

موازنین حقوق بین الملل و اصول عدالت انسانی در تضاد است، بلکه به ابزاری برای مشروعیت بخشی به اشغال، شهرک سازی و نقض حقوق فلسطینیان تبدیل شده است.^۱

ادعای مالکیت انحصاری یهودیان بر سرزمین فلسطین، اغلب بر مبنای تفسیری خاص از "وعدۀ الهی" مندرج در کتاب مقدس (عهد عتیق) استوار است. این ادعا ریشه در گزارش هایی دارد که بر اساس آنها، خداوند به ابراهیم علیه السلام وعده می دهد که سرزمین کنعان را به "ذریه او" ببخشد.^۲ اما این مقاله قصد دارد با تحلیل دقیق متون عهد عتیق و تفاسیر معتبر، نشان دهد که این ادعا با حقایق تاریخی، جغرافیایی و الهیاتی موجود در خود کتاب مقدس در تضاد است. مهاجر بودن ابراهیم علیه السلام، وجود اقوام بومی متعدد در کنعان پیش از ورود بنی اسرائیل، مشروط بودن "وعدۀ الهی" به وفاداری و اطاعت، و همچنین فراگیر بودن مفهوم "ذریه ابراهیم" که شامل نسل اسماعیل (نیاکان اعراب) نیز می شود، همگی از جمله چالش های اساسی در برابر این ادعای انحصاری هستند. این مقاله استدلال می کند که سرزمین های اشغالی هرگز نمی تواند به طور انحصاری وطن یهودیان باشد و این ادعا نه تنها پشتوانه الهیاتی محکمی ندارد، بلکه منجر به نقض حقوق بشر و تشدید منازعات منطقه ای شده است.

چالش های الهیاتی و تاریخی "وعدۀ الهی" در کتاب مقدس

بررسی دقیق تر و همه جانبه تر کتاب مقدس، حقایقی را آشکار می سازد که بنیان های ادعای انحصاری مالکیت یهودیان بر سرزمین فلسطین را به شدت به چالش می کشد. این چالش ها را می توان در چهار محور اصلی دسته بندی کرد:

۱. ابراهیم علیه السلام، مهاجری در کنعان

ابراهیم علیه السلام نیای نخست بنی اسرائیل (پدر اسحاق ← یعقوب ← بنی اسرائیل) از ساکنان بومی سرزمین کنعان نبود. کتاب مقدس به صراحت بیان می کند که آن حضرت یک مهاجر بود و تارح، پدر ابراهیم، او و خانواده اش را از "اور کلدانیان" (واقع در بین النهرین، منطقه کنونی جنوب عراق) به قصد کنعان بیرون آورد.^۳ این حقیقت که ابراهیم علیه السلام خود یک مهاجر بود، ادعای

۱. Pappe, ۲۰۰۶, p. ۱۲۱.

۲. پیدایش ۱۲: ۷ و ۱۵: ۱۸-۲۱.

۳. پیدایش ۱۱: ۲۸ و ۳۱ و ۱۲: ۵-۶؛ آرثر، ۲۰۱۲، ص ۷۶.

اصالت و بومی‌گری مطلق نسل او بر سرزمین را تضعیف می‌کند.

۲. ساکنان بومی کنعان

برخلاف برخی روایت‌ها که سرزمین کنعان را پیش از ورود بنی‌اسرائیل، سرزمینی خالی از سکنه یا بکر و بی‌صاحب تصویر می‌کنند، خود کتاب مقدس به وضوح به وجود اقوام متعددی در این منطقه پیش از ورود ابراهیم علیه السلام و بعدها بنی‌اسرائیل اشاره می‌کند. در همان وعده به ابراهیم علیه السلام، نام اقوام و قبایلی چون "قینیان، قِزْریان، قَدمونیان، حیثیان، فِرْزَیان، رِفائیان، آموریان، کنعانیان، جرجاشیان و یبوسیان" به عنوان ساکنان آن زمان سرزمین ذکر شده است.^۱ این فهرست مفصل، نشان می‌دهد که بنی‌اسرائیل به سرزمینی متروکه و بی‌صاحب وارد نشدند، بلکه به منطقه‌ای با جمعیت بومی، تمدن‌های نسبتاً پیشرفته و ساختارهای اجتماعی موجود گام نهادند.^۲ تصرف این سرزمین‌ها توسط یوشع و بنی‌اسرائیل، با جنگ‌ها، نبردها و اخراج این اقوام بومی همراه بود. نمونه بارز آن، فتح شهر اریحا^۳ یا اورشلیم است که در ابتدا شهر یبوسیان بود و بعدها توسط داوود تسخیر شد.^۴ این حقایق تاریخی و متنی، هرگونه ادعای "سرزمین بی‌صاحب" را رد کرده و بر واقعیت اشغال و جابه‌جایی اجباری اقوام بومی تأکید می‌کند.

۳. مشروط بودن "وعده الهی"

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در برابر ادعای مالکیت انحصاری و ابدی، مشروط بودن "وعده الهی" به ابراهیم علیه السلام است. متون مقدس یهودی-مسیحی مملو از گزاره‌هایی است که نشان می‌دهد برکات الهی، از جمله تصرف سرزمین کنعان و سکونت در آن، مشروط به وفاداری به عهد و اطاعت از قوانین و فرامین الهی است. سفر تثنیه، به ویژه باب ۲۸، به تفصیل برکات اطاعت و لعنت‌های نافرمانی را شرح می‌دهد. در صورت نافرمانی و عدم رعایت عهد و پیمان الهی، بنی‌اسرائیل از سرزمین رانده می‌شدند:

"و اگر سخن خداوند، خدای خود را نشنوی و متوجه نشوی که جمیع اوامر و فرایض او را عمل کنی، آنگاه جمیع این لعنت‌ها و بلاها بر تو نازل شده، تو را در می‌یابد... و خداوند تو را از زمینی که به آن وارد می‌شوی تا آن را به تصرف خود درآوری، ریشه‌کن خواهد کرد و قومی را از

۱. پیدایش ۱۵: ۱۸-۲۱.

۲. Sarna, ۱۹۸۹, p. ۱۱۴.

۳. یوشع ۶: ۱-۲۱.

۴. دوم سموئیل ۵: ۶-۷.

دوردست بر شما مسلط خواهد کرد که همه چیز را نابود خواهد کرد... خداوند شما را از سرزمین خود ریشه کن کرده و در میان اقوام مختلف پراکنده خواهد ساخت"^۱

این گزاره‌ها به وضوح نشان می‌دهند که حق سکونت در سرزمین موعود، یک حق مطلق و غیر قابل سلب نبود، بلکه به عملکرد اخلاقی و دینی قوم یهود گره خورده بود. تاریخ توراتی نیز گواه تبعیدهای مکرر بنی اسرائیل (مانند تبعید به بابل، که در دوم پادشاهان ۲۵ توصیف شده است) به دلیل نافرمانی و نقض عهد است. این تبعیدها به خودی خود، نشان‌دهنده نقض "وعده ابدی و بی‌قید و شرط" است و آن را به یک وعده مشروط و وابسته به رفتار و وفاداری تبدیل می‌کند. بنابراین، نمی‌توان بر مبنای یک وعده مشروط، حق مالکیت انحصاری و ابدی را برای نسلی که از عهد و پیمان‌های الهی تخطی کرده، قائل شد.

۴. "ذریه ابراهیم"، مفهومی گسترده‌تر از نسل اسحاق

آخرین و شاید مهم‌ترین چالش الهیاتی، به تفسیر واژه "ذریه ابراهیم" بازمی‌گردد. کتاب مقدس به روشنی بیان می‌کند که اسماعیل نیز فرزند ابراهیم و نیای اعراب است.^۲ خداوند به ابراهیم می‌گوید: و نیز از پسر کنیزت (هاجر) امتی بزرگ پدید خواهیم آورد، زیرا که او نسل توست".^۳

این جمله و جملات مشابه (مانند: خداوند اسماعیل را برکت می‌دهد و می‌گوید "او را بسیار بارور خواهم ساخت و دوازده رئیس از او پدید خواهد آمد و او را امتی عظیم خواهم ساخت.")^۴ نشان می‌دهند که وعده مالکیت سرزمین به "نسل ابراهیم" شامل فرزندان اسماعیل (و در نتیجه، اعراب) نیز می‌باشد. بنابراین، ادعای انحصاری بودن این وعده برای بنی اسرائیل (نسل اسحاق و یعقوب) از نظر متنی قابل مناقشه است. اگر وعده به "ذریه ابراهیم" شامل نسل اسماعیل نیز باشد، به این معناست که اعراب نیز می‌توانند خود را وارث این وعده بدانند و این سرزمین، نه تنها متعلق به یک گروه، بلکه متعلق به تمام فرزندان ابراهیم است که در طول تاریخ در آن زیسته‌اند.

۱. تثیبه ۲۸: ۱۵، ۶۳-۶۴.

۲. Miller, ۲۰۰۱, p. ۱۴۵.

۳. پیدایش ۲۱: ۱۳.

۴. پیدایش ۱۷: ۲۰.

نتیجه‌گیری

با مطالعه دقیق و مستند کتاب مقدس یهودیان و ارجاع به تفاسیر معتبر الهیاتی، می‌توان به وضوح دریافت که ادعای مالکیت انحصاری و ابدی یهودیان بر سرزمین فلسطین، بدون قید و شرط نیست و پشتوانه الهیاتی محکمی ندارد. این زمین در طول تاریخ دارای ساکنان بومی متعدد بوده و هرگونه حاکمیت بر آن، مشروط به وفاداری به عهد الهی بوده است. همچنین، مفهوم "ذریه ابراهیم" مفهومی وسیع‌تر از نسل اسحاق است و شامل نسل اسماعیل نیز می‌شود. این تحلیل نشان می‌دهد که ادعای "نژادگرایی سرزمینی اسرائیل" بر پایه "وعده الهی" در کتاب مقدس، نه تنها از نظر تاریخی و جغرافیایی ناکافی است، بلکه از نظر الهیاتی نیز با متون مقدس خود قوم یهود در تضاد است.

سرزمین‌های اشغالی هرگز نمی‌تواند به طور انحصاری وطن یهودیان باشد، بلکه سرزمینی است با تاریخ مشترک و ریشه‌های عمیق برای اقوام متعدد. تأکید بر این واقعیت‌ها، ضروری است تا از سوءاستفاده از متون مقدس برای توجیه اشغال، تبعیض و نقض حقوق بشر جلوگیری شود.

در دنیای امروز، رویکردهای مبتنی بر نژادگرایی سرزمینی، نه تنها به منازعات و خونریزی‌ها دامن می‌زنند، بلکه صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز را نیز به خطر می‌اندازند. پذیرش این واقعیت که سرزمین فلسطین متعلق به تمام کسانی است که در طول تاریخ در آن زیسته‌اند و حق حیات و کرامت انسانی برای همه ساکنان آن محفوظ است، گام نخست در مسیر تحقق عدالت و صلح پایدار در این منطقه خواهد بود. آینده‌ای مبتنی بر همزیستی و احترام متقابل، به جای ادعاهای انحصاری و تبعیض‌آمیز، تنها راه پیش روست.

فهرست منابع:

۱. آرثر، جون ماک، ۲۰۱۲م، تفسیر الكتاب المقدس، بیروت: دار منهل الحیات، بی‌تا.
۲. بی‌نام، ۱۹۹۷م، التفسیر التطبیقی للكتاب المقدس، قاهره: شركة ماستر میدیا، بی‌تا.
۳. کتاب مقدس، به همت انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل، ۱۹۹۰م، بی‌جا، بی‌نا.
1. Miller, J. Maxwell. (۲۰۰۱). "Ismail." In *The Oxford Companion to the Bible*, edited by Bruce M. Metzger and Michael D. Coogan, ۳۵۱-۳۵۲. Oxford University Press.
2. Pappé, Ilan. (۲۰۰۶). *The Ethnic Cleansing of Palestine*. Oneworld Publications.

3. Sarna, Nahum M. (۱۹۸۹). Genesis: The JPS Torah Commentary. Jewish Publication Society.
4. Smith, Anthony D. (۲۰۰۴). Chosen Peoples: Sacred Sources of National Identity. Oxford University Press. .

امیدآفرایی در جامعه با توجه به آیه ۱۳۹ سوره مبارکه آل عمران

حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی محمدی *

اشاره

جنگ عرصه‌های مختلفی دارد که عرصه‌های اقتصادی، نظامی، اجتماعی، سیاسی و... بخشی از آنهاست. یکی از مهمترین عرصه‌های نبرد اجتماعی، ناامید کردن جامعه و سست کردن اراده‌های آنان است. با مراجعه به قرآن کریم مشخص می‌شود این کتاب الهی، برای امیدافزایی راهکارهای بسیار مناسب و کارآمدی معرفی کرده است. یکی از مواردی که می‌توانست باعث نومیدی جامعه شود، نبرد احد بود. قرآن کریم با اشاره به این نبرد بر امیدافزایی تأکید کرده است. در نوشتار پیش‌رو، با استفاده از آیه: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱ و سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید!» راهکارهای امیدآفرایی در جامعه بررسی شده است.

جنگ احد، نبرد امید و ناامیدی

از میان جنگ‌های پیامبر اکرم با مشرکان، جنگ احد نهمین و یا دهمین^۲ غزوه پیامبر ﷺ بود که در ماه شوال^۳ سال سوم هجرت، به وقوع پیوست. این غزوه، یکی از مهمترین جنگ‌های آن

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. آل عمران: ۱۳۹.

۲. علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب ومعادن الجواهر، ج ۳، ص ۳۰۴؛ محمد بن احمد ابوالفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان، ج ۵، ص ۴۵

۳. محمدبن عمر واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۹۹؛ محمد بن سعد بصری ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۸؛ ابوجعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم والملوک (تاریخ طبری)، ج ۲، ص ۵۹؛ ابومحمد خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۳۸.

حضرت بود و از آن جهت به این نام معروف شد که در دامنه کوه اُحُد ائتّاق افتاد. جنگ احد برای ما بسیار درس آموز است و در بسیاری از جهات با وضعیت امروزی جنگ ما مشابهت دارد از جمله:

۱. جنگ براندازی

علّت وقوع جنگ احد، براندازی حکومت اسلامی و نابودی اسلام بود. بدین جهت، تعدادی از سران قریش با ابوسفیان به گفت‌وگو نشستند و پیشنهاد کردند با کمک همه قبایل کفر، اسلام را ریشه کن کنند. در این جنگ نیز سران استکبار و بازوان اجرایی آنان با هدف براندازی نظام اسلامی دست به کار شده‌اند.

۲. حمله به شهرهای اسلامی

در نبرد احد، به خلاف بدر و برخی دیگر از جنگ‌ها، مشرکان به مدینه حمله کردند. آنان در روز پنجم^۱ یا دوازدهم^۲ شوال در دامنه کوه اُحُد نزدیک شهر مدینه فرود آمده و آماده جنگ شدند.^۳ در جنگ اخیر در حالی که جمهوری اسلامی ایران در حال مذاکره غیر مستقیم با آمریکا بود، رژیم کودک کش اسرائیل به ایران حمله کرد.

۳. احد نتیجه شکست‌های پیاپی دشمن

پیش از جنگ احد، حدود ده جنگ کوچک و بزرگ بین مسلمانان و کفار ائتّاق افتاده بود که در همه آنها مسلمانان پیروز شده بودند. از این رو دشمن برای جبران شکست‌های پیاپی در جنگ‌ها بویژه جنگ بدر به آتش افروزی دست زد و جنگ احد را آغاز کرد.^۴ امروزه نیز دشمن از جبهه مقاومت و بخصوص ایران شکست‌های پیاپی خورده است به همین دلیل با تمام وجود به میدان آمده است.

۱. محمد بن سعد بصری ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۸؛ محمد بن عمر واقدی، المغازی، ج ۱، ص

۲۰۸

۲. عزالدین أبو الحسن علی بن ابی‌الکرم ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۵۰؛ ابوجعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم والملوک (تاریخ طبری)، ج ۲، ص ۵۹

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۳، ص ۶۲؛ ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله سُهیلی، الروض الأنف فی شرح السیره النبویه، ج ۵، ص ۴۲۲

۴. احمد بن ابی‌یعقوب ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷

۴. پشتیبانی اقتصادی و نظامی دشمن

در جنگ احد، برخی از سران استکبار از نظر مالی تمام تلاش خودشان را برای پشتیبانی مالی لشکر کفر به کار گرفتند و آیه زیر در نکوهش آنان نازل شد: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ»^۱ بی‌گمان، کسانی که کفر ورزیدند، اموال خود را خرج می‌کنند تا [مردم را] از راه خدا بازدارند. پس به زودی [همه] آن را خرج می‌کنند، و آنگاه حسرتی بر آنان خواهد گشت؛ سپس مغلوب می‌شوند. و کسانی که کفر ورزیدند، به سوی دوزخ گردآورده خواهند شد.

آنان به ابوسفیان پیشنهاد کردند، مال التجاره‌ای که سبب بروز جنگ بدر شده بود و در دارالندوه نگه‌داری می‌شد، برای تجهیز سپاهی نیرومند و انتقام‌گیری به کار گرفته شود.^۲ برای تهیه هزینه‌های سرسام آور جنگ، سخنورانی از قریش را به دیگر قبایل عرب اعزام کردند تا بتوانند کمک‌های مالی گردآوری کنند.^۳ در این جنگ نیز استکبار جهانی از همه حربه‌های اقتصادی برای کمک به اسرائیل از سویی و ضربه زدن به جمهوری اسلامی از سوی دیگر استفاده کرد.

۵. زن، زندگی، آزادی

در جنگ احد ابوسفیان زنان کافر و خوانندگان کفرپیشه را هم با خودش همراه کرد. هدف این زنان، یادآوری کشته شدگان بدر، مظلوم‌نمایی و تحریک به خون‌خواهی بود.^۴ آنان دایره و دف می‌زدند و مردان را به کینه توزی و خونریزی دعوت می‌کردند و با آهنگ دسته جمعی شعری را می‌خواندند که ترجمه اش چنین است:

ما دختران طارقیم، روی فرشهای گران قیمت راه می‌رویم، اگر رو به دشمن کنید، با شما همبستر می‌شویم، و اگر پشت به دشمن کنید و سستی به خرج دهید، از شما جدا می‌شویم. در سالهای اخیر و حتی این جنگ نیز استکبار جهانی با شعارهای مشابه پا به میدان نهاده

۱. انفال: ۳۶.

۲. محمد بن اسحاق ابن اسحاق، السیر و المغازی، ص ۳۲۲؛ ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله سُهیلی، الروض الأنف فی شرح السیرة النبویة، ج ۵، ص ۴۱۹

۳. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۳، ص ۶۱؛ عزالدین أبوالحسن علی بن ابی‌الکرم ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۴۹

۴. محمدبن عمر واقدی، المغازی ج ۱، ص ۲۰۲؛ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، ج ۲، ص ۲۶۳

است؛ از این رو بنیامین نتانیاهاو که همگان بر قساوت قلب، بی رحمی و سنگدلی او و دشمنیش با ایران اتفاق نظر دارند، به فارسی شعار «زن، زندگی، آزادی» سر می داد.

۶. ضربات اولیه کافران

در ابتدای جنگ احد، مشرکان پیروز شدند و توانستند برخی از بهترین فرماندهان و سربازان اسلام از جمله حمزه سیدالشهدا، عموی پیامبر ﷺ و مُصعب بن عمیر، سعد بن ربیع، عبدالله بن جحش، عمرو بن جموح، عبدالله بن جبیر، حنظله غسیل الملائکه و ... را به شهادت برسانند.^۱ در این نبرد نیز ما برخی از فرماندهان و دانشمندان خود را از دست دادیم.

۷. مؤمنان غمگین

در احد به خاطر شهادت حدود هفتاد تن از مسلمانان بویژه برخی از فرماندهان نبرد، برخی از مسلمانان روحیه خود را از دست دادند. خداوند به منظور دل جویی و تسلیت به مؤمنان حاضر در احد، آیه را نازل کرد:^۲ «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَانْتُمُ الْاَعْلَوْنَ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۳، سست و غمگین نشوید و شما برترید اگر مؤمن باشید»

هم چنین خداوند صبر و استقامت موحدان پیشین را به مؤمنان یادآور می شود تا شکست در جنگ سبب ترس و سستی آنان نشود؛ چنانکه فرمود: و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده های انبوه، کارزار کردند؛ و در برابر آنچه در راه خدا بدیشان رسید، سستی نورزیدند و ناتوان نشدند؛ و تسلیم [دشمن] نگردیدند، و خداوند، شکیبایان را دوست دارد.^۴

در آیه دیگر به مؤمنان یادآوری می کند که در این جنگ اگر به شما آسیبی رسید، به دشمن شما هم آسیب رسیده و مشرکان هم در اُحد تعداد قابل توجهی کشته و زخمی داده بودند^۵ و روزهای پیروزی و شکست میان مردم به نوبت است. آن طور نیست که پیروزی همیشه از آن یک گروه باشد:

۱. محمد بن عمر واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۳۰۰-۳۰۷

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۴۳؛ محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج

۳، ج ۴، ص ۱۳۶.

۳. آل عمران ۱۳۹.

۴. آل عمران: ۱۴۶.

۵. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۳، ص ۱۲۹؛ محمد بن سعد بصری ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۳.

اگر به شما آسیبی رسیده، آن قوم را نیز آسیبی نظیر آن رسید؛ و ما این روزها [ی شکست و پیروزی] را میان مردم به نوبت می‌گردانیم [تا آنان پند گیرند] و خداوند کسانی را که [واقعاً] ایمان آورده‌اند معلوم بدارد، و از میان شما گواهانی بگیرد، و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد.^۱

۸. ناامیدی نشانه ضعف ایمان

آیه «و لا تَهْنُوا و لا تَحْزَنُوا و انْتُمْ الاعْلَوْنَ ان كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲ بسیار درس آموز است. مهمترین درس آیه این است که بین سستی و ناامیدی از یک سو، و ایمان از سوی دیگر رابطه عکس وجود دارد. مؤمن نه سست می‌شود و نه ناامید.

۹. استقامت و جدیت، دستور صریح

جمله «لا تَهْنُوا»، سست نشوید، نهی صریح قرآنی است. یعنی خدا با صراحت دستور می‌دهد که هیچ مؤمنی نباید به خاطر ضربات موضعی و شکست ابتدایی سستی به خرج دهد.

۱۰. اظهار عجز و اندوه، ممنوع!

درس مهم دیگر آیه پرهیز از اظهار غم اندوه، پشیمانی و ناراحتی برای حادثه ای است که اتفاق افتاده. خداوند می‌فرماید: «لا تَحْزَنُوا» و غمگین نگردید. روشن است که همه افراد به خاطر از دست دادن شهیدان و دیدن ضربات مالی و جانی اندوهگین میشوند. آنچه آیه بدان توجه دارد، اظهار عجز و اندوه است که این کار باعث خوشحالی کافران و چه بسا تشویق آنان می‌شود.

۱۱. پیروزی در سایه ایمان

به فرموده قرآن اگر مؤمنان به ایمان و اطاعت برگردند، به یقین در جنگ‌ها به پیروزی خواهند رسید؛ چنانکه می‌فرماید: «وانتم الاعْلَوْنَ ان كنتم مؤمنين»

۱۲. پیروزی نهایی و همه جانبه

در این آیه شریفه از واژه «الْأَعْلَوْنَ» استفاده شده. این واژه جمع اعلی، به معنای بالاترین است. خداوند در این آیه نمی‌فرماید شما «عالی» یا حتی «اعلی» هستید بلکه می‌فرماید: «بالاترین»

۱. آل عمران: ۱۴۰.

۲. آل عمران: ۱۳۹.

هستید. و حتی این که بالاترین در چه چیزی هم در آیه نیامده که عمومیت را می‌رساند: یعنی در سایه ایمان افراد می‌توانند در همه حوزه‌ها به بالاترین‌ها دست بیابند.

۱۳. عامل پیروزی

در جهان بینی مادی، عامل پیروزی سلاح و تجهیزات است، ولی در بینش الهی، عامل پیروزی ایمان است. از این رو در پایان آیه شرط پیروی را ایمان قرار داد و فرمود «ان کنتم مؤمنین»

۱۴. فاصله کوتاه احد تا فتح مکه

مشرکان با این خیال خام به مدینه حمله کردند که کار اسلام را یکسره کنند؛ ولی در سایه ایمان، پس از مدتی کوتاه، نه تنها مدینه از دست نرفت، بلکه کار کفر یکسره شد و همه آنان در فتح مکه ذلیلانه تسلیم شدند. این پیروزی نهایی در این جنگ نیز پیش بینی می‌شود. انشاء الله.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، عزالدین أبوالحسن علی بن ابی‌الکرم، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م.
۳. ابن اسحاق، محمد بن اسحاق، السیر و المغازی، تحقیق: سهیل زکار، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۴. ابن سعد، محمد بن سعد بصری، الطبقات الکبری، چاپ اول، بیروت: دار صادر، ۱۹۵۷م.
۵. ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ یعقوبی، قم: شریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۶. ابن هشام، السیرة النبویة، بیروت: دار المعرفة، بی‌تا.
۷. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، بیروت: دار الکتب العلمیة، الأولى، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م.
۸. ابوالفتح رازی، محمد بن احمد، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات علمیة اسلامیة، ۱۳۸۳ق.
۹. خلیفه بن خیاط، ابومحمد، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق: عبدالرحمان بن عبدالله بن ابن احمد، بیروت: دارالفکر، ۱۹۶۸م.
۱۰. سُهیلی، ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله، الروض الأنف فی شرح السیرة النبویة، تحقیق: عبدالرحمن الوکیل، قاهره: دارالفکر العربی، ۱۹۸۵م.

۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
۱۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوک (تاریخ طبری)، بیروت: مؤسسه اعلمی، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ ق.
۱۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب ومعادن الجوهر، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۹ ق.

مواسات در هنگامه بحران

حجت‌الاسلام والمسلمین علی اسلامی (مدیر)*

اشاره

از اصول معاشرت اسلامی، مواسات است. مواسات، معادلی تکواژ در زبان فارسی ندارد، گرچه با مسامحه آن را به «کمک کردن و یاری دادن» معنا کرده‌اند.^۱ برخی از واژه‌پژوهان گفته‌اند: «مواسات، این است که انسان، دیگری را در آنچه روزیش شده است شریک و سهیم کند».^۲ می‌توان گفت مواسات به معنای «سهیم و شریک کردن دیگران در امکاناتی است که در اختیار داریم؛ در حد توان».

مواسات میان برادران دینی، کمک و تأمین همه جانبه است؛ به گونه‌ای که مؤمنان تا آنجا که در توان دارند، برادران ایمانی خویش را چون خود بنگرند و نیازهایشان را چون نیاز خود تأمین کنند.

مواسات در قرآن

در ظاهر قرآن کریم به مواسات تصریح نشده است؛ ولی می‌توان آن را از مصادیق برخی آموزه‌های قرآنی، مانند «احسان و نیکوکاری»، «همیاری در نیکوکاری: تعاون برِ برّ»، و «خیرخواهی» دانست؛ همچنین مواسات از مصادیق «انفاق» است که در آیاتی پرشمار از قرآن کریم بدان سفارش شده است؛ برای نمونه، خدای سبحان به مؤمنان می‌فرماید: «آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُولِهِ وَ أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ»^۳؛

* استادیار پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری خوارزمی، مقدمة الأدب، ص ۲۳۲.

۲. عبدالله علی مهنا، لسان اللسان: تهذیب لسان العرب، ج ۱، ص ۳۰.

۳. حدید: ۷.

«ایمان به خدا و رسول را در خود تقویت کنید و از دارایی‌هاتان که خدا شما را در آن‌ها جانشین دیگران کرده است، انفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آوردند و انفاق کردند، پاداشی بزرگ خواهند داشت».

آموزه‌های دینی، مانند انفاق و مواسات نشان می‌دهند که هرکس خدا روزی‌ای گسترده به او داده، حق ندارد همه آن را در زندگی شخصی خود و هرگونه خواست صرف کند؛ در صورتی که کنار او شکم‌هایی گرسنه و جگرهایی سوخته وجود داشته باشند. پس کسی که روزی گسترده‌ای دارد، باید نسبت به کسانی که با تنگی و سختی رو به رو هستند، مواسات داشته باشد؛ یعنی بخشی از مال و امکانات خود را به آنان ببخشد.^۱

مواسات در آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام

مواسات از فضایل ارزشمند اخلاقی است که پیشوایان معصوم علیهم‌السلام بر آن بسیار تأکید کرده‌اند؛ برای نمونه:

۱. مواسات، از بهترین مصادیق تکریم (گرامی داشتن) برادران دینی است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره آن فرمودند: «مَنْ أَكْرَمَ أَخًا، فَإِنَّمَا يُكْرِمُ اللَّهَ، فَمَا ظَنُّكُمْ بِمَنْ يُكْرِمُ اللَّهَ بِأَنْ يَفْعَلَ بِهِ»^۲؛ «هرکس برادر [دینی] اش را گرامی بدارد، خدا را گرامی داشته است. فکر می‌کنید خدا با آن بنده‌ای که او خدا را گرامی داشته است، چه خواهد کرد».

۲. امیرمؤمنان علی علیه‌السلام نیز فرمودند: «السَّيِّدُ مَنْ تَحَمَّلَ أَثْقَالَ إِخْوَانِهِ وَأَحْسَنَ مُجَاوَرَةً جِيرَانِهِ»^۳؛ «بزرگ و سرور، کسی است که سنگینی [مشکلات زندگی] برادرانش را بر دوش کشد و با همسایگانش نیک همسایه‌داری کند». آن حضرت از یک سو مواسات را بهترین عامل برای حفظ دوستی دانسته و فرمودند: «مَا حِفْظُ الْأَخُوَّةِ بِمِثْلِ الْمُوَاسَاةِ»^۴؛ «هیچ چیز، مانند مواسات، برادری را حفظ نمی‌کند» و از سوی دیگر آن را نشان خوش‌تباری دانسته و فرمودند: «إِنَّ مُوَاسَاةَ الرَّفَاقِ مِنْ كَرَمِ الْأَعْرَاقِ»^۵؛ «مواسات با رفیقان، نشان داشتن تبار والا است».

۳. امام سجاد علیه‌السلام نیز در «صلوات شعباتیّه» به خدای سبحان عرض می‌کند: «وَارْزُقْنِي

۱. ر.ک: محمدرضا حکیمی، الحیاة با ترجمه احمد آرام، ج ۴، ص ۳۰۵-۳۰۶.

۲. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، ص ۳۳۹.

۳. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۲۰.

۴. همان، ص ۴۱۷.

۵. همان.

مُؤَاسَاةً مَن قَتَرْتَ عَلَيْهِ مَن رَزَقَكَ، بِمَا وَسَّعْتَ عَلَيَّ مَن فَضَّلِكَ؛^۱ به من توفیق ده، تا کسانی را که به آنان روزی کمتری داده‌ای، در آن بیشتر که بهره من کرده‌ای، سهیم سازم».

۴. امام باقر علیه السلام نیز فرمودند: آیا شده است که یکی از شما دست در کیسه [یا جیب] برادرش کند و آنچه نیاز دارد، از آن بردارد و کسی مانعش نشود؟ راوی گفت: چنین چیزی میان خودمان ندیده‌ام. امام علیه السلام فرمودند: پس هنوز به هیچ چیزی نرسیده‌اید. راوی گفت: در این صورت، همه نابود شده‌ایم؟! فرمودنو: هنوز این مردم، خُرده‌هایشان کامل نشده است: «أَيُّجِيءُ أَحَدُكُمْ إِلَى أَخِيهِ فَيُدْخِلُ يَدَهُ فِي كَيْسِهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ فَلَا يَدْفَعُهُ؟ فَقُلْتُ: مَا أَعْرِفُ ذَلِكَ فِينَا. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: فَلَا شَيْءَ إِذَا. قُلْتُ: فَالْهَلَاكُ إِذَا! فَقَالَ: إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يُعْطُوا أَحْلَامَهُمْ بَعْدُ».^۲ جمله پایانی حدیث در روایتی از امام سجاد علیه السلام چنین است که پس برادر نیستید: «فَلَسْتُمْ بِأَخْوَانٍ».^۳

۵. افزون بر آنچه گذشت، روایات بیانگر «حقوق برادری»، آنجا که می‌گویند مؤمن برادر مؤمن خود را وانمی‌گذارد و او را خوار نمی‌کند و او را محروم نمی‌کند، به موااسات اشاره دارند، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَخُونُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يَعْيبُهُ وَلَا يَحْرِمُهُ وَلَا يَغْتَابُهُ»؛ «مسلمان، برادرِ مسلمان است: به او خیانت نمی‌کند؛ او را و او را نمی‌گذارد؛ بر او خرده نمی‌گیرد؛ او را محروم نمی‌سازد و غیبتش نمی‌کند».

۶. امام صادق علیه السلام نیز موااسات را از «حقوق برادری» دانسته و در پاسخ کسی که پرسید: حقّ مؤمن بر مؤمن چیست؟ فرمودند: «إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ الْمَوْدَّةَ لَهُ فِي صَدْرِهِ وَ الْمَوَاسَاةَ لَهُ فِي مَالِهِ»؛ «بی‌گمان از جمله حقوق مؤمن بر مؤمن، دوستی قلبی او و موااسات مالی با اوست»؛ همچنین امام علیه السلام به این نکته اشاره فرمودند که باید همانند انصار باشید که در عهد رسول خدا در شهر مدینه به مهاجران مکی پناه دادند: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ ... عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ مَعْشَرُ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم»^۴؛ «مسلمان، برادرِ مسلمان است به‌گونه‌ای که انصار در روزگار پیامبر خدا بودند».

۱. محمد بن حسن طوسی، مصباح المتعجد وسلاح المتعبد، ج ۲، ص ۸۲۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۷۴؛ حسین بن سعید الأهوازی، المؤمن، ص ۴۴.

۳. محمد محسن فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۳، ص ۳۲۰.

۴. حسین بن سعید الأهوازی، المؤمن، ص ۴۳.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۷۱.

۶. همان، ج ۲، ص ۱۷۴.

اهمیت مواسات در هنگامه بحران

گرچه مواسات همواره مطلوب است، در شرایط بحرانی مانند دوران جنگ و دفاع به مراتب لازم تر و ارزشمند تر است و از همین رو در برخی روایات بر مواسات در دوران سختی ها تأکید شده است، چنان که امیر مؤمنان علی علیه السلام، مواسات را معیار سنجش صداقت در دوستی برشمرد و فرمودند: «أَصْدَقُ الْإِخْوَانِ مَوَدَّةُ أَفْضَلُهُمْ لِإِخْوَانِهِ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ مُوَاسَاةً»؛ «صادق ترین برادران در دوستی، کسانی هستند که در خوشی و ناخوشی با برادران خود بیشتر و بهتر مشارکت و مواسات کنند»؛ یا فرمودند: «فِي الصِّيقِ وَالشَّدَّةِ يَظْهَرُ حُسْنُ الْمَوَدَّةِ»؛ «در تنگنا و سختی، دوستی راستین، آشکار می شود».

از آنجا که یکی از پیامدهای جنگ و دفاع و همچنین دیگر شرایط بحرانی در هر کشور، بی خانمانی (از دست دادن خانه و لوازم خانگی) و هجرت و آوارگی است، به دو مصداق و نمونه از مصداقیق مواسات باید بیشتر توجه کرد:

۱. مواسات در اسکان: اسکان مردمی که به سبب تهاجم دشمن، خانه هایشان ویران شده یا آسیب دیده و قابل سکونت نیستند، یا به سبب شرایط دشوار جنگی ناچارند از شهر و دیار خود به منطقه ای دیگر هجرت کنند. اینان گرچه در شرایط عادی و در وطن خود مردمانی متمکن و بی نیاز باشند، در شرایط جنگی نیازمند کمک و توجه دیگران هستند و باید به همه نیازهایشان، به ویژه در اسکان توجه کرد.

در این زمینه توجه به روایت مفصل بن عمر از امام صادق علیه السلام راهگشاست که در آن چنین آمده است که هرکس خانه ای داشته باشد و مؤمنی به سکونت در آن نیازمند باشد؛ اما او برادر مؤمن خود را از آن منع کند [خانه خود را از وی دریغ دارد] خدای والا به فرشتگانش خطاب کند: ای فرشتگان من، آیا بنده من به بنده دیگر از سکونت در خانه دنیا بخل ورزید؟ به عزّت و جلالم سوگند که او هرگز در بهشت های من ساکن نخواهد شد: «مَنْ كَانَتْ لَهُ دَارٌ فَاحْتَجَّ مُؤْمِنٌ إِلَى سُكْنَاهَا فَمَنَعَهُ إِيَّاهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: يَا مَلَايِكَتِي، أَبْخَلْ عَبْدِي عَلَى عَبْدِي سَكْنَى الدَّارِ الدُّنْيَا وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لَا يَسْكُنُ جَنَانِي أَبَدًا».^۳

۲. مواسات در ماعون: ماعون، چیزی است که مانند لوازم خانگی نیاز انسان را تأمین

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۱۷.

۲. همان، ص ۴۲۴.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۶۷.

می‌کند. برپایه روایات اهل بیت علیهم‌السلام، مسلمان نباید «ماعون» را از دیگری بازدارد، چنان‌که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَمْنَعُهُ الْمَاعُونُ»^۱؛ «مسلمان برادر مسلمان است و او را از «ماعون» محروم نمی‌کند». امام صادق علیه‌السلام نیز فرمودند: سخن خدای بزرگ «وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ»^۲ وامی است که به کسی می‌دهند و کار پسندیده‌ای است که برای کسی می‌کنند و کالای خانه است که عاریه می‌دهند: «هُوَ الْقَرْضُ يُقْرِضُهُ وَ الْمَعْرُوفُ يَصْطَنِعُهُ وَ مَتَاعُ الْبَيْتِ يُعِيرُهُ»^۳.

پیامد بی‌توجهی به موااسات

در سخنان پیشوایان دین، تهدیدها و کفرهایی درباره کسانی وارد شده است که به موااسات و رفع نیاز دیگران بی‌توجهی می‌کنند، چنان‌که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «إِيْمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِنًا شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسَوِّدًا وَ جَهَنَّهُ مُزْرَقَةً عَيْنَاهُ مَغْلُولَةً يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ، فَيَقَالُ: هَذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ، ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ»^۴؛ «هر مؤمنی که نیاز مؤمنی دیگر را پاسخ نگوید، در حالی که می‌تواند از خود یا از دیگری نیاز او را تأمین کند، خداوند در روز قیامت وی را با صورت سیاه و چشمان بهت‌زده و کبود و دست‌های به گردن بسته روی پا نگه می‌دارد؛ آن‌گاه گفته می‌شود این همان خیانتکاری است که به خدا و رسول او خیانت کرده است. سپس فرمان داده می‌شود او را به دوزخ برند».

به نظر برخی فقیهان، این‌گونه روایات، بر وجوب موااسات دلالت دارند، زیرا یادکرد کفر با آتش در این روایات نشان می‌دهد که رفع نیازهای ضروری و شدید دیگران در حدود توانایی، وظیفه واجب مسلمانان است، وگرنه کسی به علت ترک امر غیر واجب، نباید با آتش مجازات شود.^۵

۱. عبدالرحمن بن ابی بکر جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۶، ص ۴۰۰.

۲. خدای سبحان در این سوره می‌فرماید: پس وای بر این نمازگزاران! که از نمازشان غافل‌اند و بدان اهمّامی ندارند؛ همانان که در عبادت‌هاشان ریا می‌کنند و از دارایی‌های خویش آنچه نیاز دیگران را برمی‌آورد، دریغ می‌ورزند (ماعون: ۴-۷).

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۹۹.

۴. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۰۰؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۶۷.

۵. ر.ک: محمدباقر صدر، اقتصادنا، ص ۶۹۹.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۴. ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری خوارزمی، مقدمة الأدب، تحقیق: محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱ش.
۵. الأهوازی، حسین بن سعید، المؤمن، تحقیق مدرسه الامام المهدی، بیروت: دارالمعارف، بی تا.
۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تصحیح جلال الدین محدث، قم: دار الکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق و تصحیح: مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.
۸. حکیمی، علی؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، محمدرضا؛ الحیاة، ترجمه: احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۹. سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر جلال الدین؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۰. صدر، سید محمدباقر، اقتصادنا، چاپ اول، بیروت: دار التعارف، ۱۳۸۱ق.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتعبد، بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۱۲. فیض کاشانی، محمدمحسن، المحجة البيضاء، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳ق.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: نشر دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۱۴. کوفی، حسین بن سعید، کتاب المؤمن، قم: تحقیق و نشر: مدرسه الامام المهدی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۱۵. مهنا، عبدالله علی، لسان اللسان: تهذیب لسان العرب، ریاض: دار الشروق، ۱۹۹۲م.